



این روزنامه هر ماه یک  
بار در ۱۶ صفحه نشر میشود

عنوان مراسلات

Rédaction «Kaveh»  
Berlin-Charlottenbourg  
Leibnizstr. 64

# کافه

۱۳۲۴

قیمت اشتراک

سالیانه ششماه  
در آلمان... ۱۰۰ مارک | ۶۰ مارک  
در ایران و یک لیره انگلیسی ۱۲ شلینگ  
سایر ممالک

قیمت هر شماره برای تک فروشی در  
ایران پنج قران است

۲۸ آذر ماه قدیم ۱۲۹۰ زردگردی = غره رمضان سنه ۱۳۳۹ = ۹ مه فرنگی ۱۹۲۱ میلادی • Neue Folge • Nr. 5 • Jahrg. 2

روزنامه کاهه که بنام کاوه آهنگر داستانی منسوب است و دوره جدید آن از غره جمادی الأولى سنه ۱۳۳۸ در برلین پایتخت مملکت آلمان بزبان فارسی فصیح و ادبی چاپ میشود دارای مقالات علمی و ادبی عالمانه ایست که در نتیجه تنبّهات وزحمات طولانی نوشته میشود. این روزنامه نتیجه سعی عدهای از اشخاص مشغول بعلم و ادب بوده و بکمک قلمی اساتید بزرگ از علمای معروف فرنگستان مفتخر و مقالات فاضلانه آنها زیب صفحات این روزنامه است. روزنامه کاهه با کمال پاکیزگی در کاغذ اعلا در مطبعه خلی نفیس «کاوایی» بطبع میرسد و خط روشن و خوبی طبع و صحت دقیق آن که بقدر مقدور بی غلط چاپ میشود انسان را بهوس خواندن آن میآورد. در غره هر ماه یک شماره از آن دارای ۱۶ صفحه بزرگ و قریب ۱۲۰۰ بیت مطلب نشر میشود که مشتمل است بر ابواب مختلفه از مطالب مهمه و از آن جمله مخصوصاً مقالات تاریخی راجع بایران قدیم و مشاهیر شعرای ایران و مشاهیر قرن اخیر و تنقیدات ادبی و ملاحظات عمومی و مقالات علمی و سیاسی و غیره. با شماره ۴ و ۸ و ۱۲ کاهه یک جزوه بزرگ بقطع و حجم خود روزنامه مشتمل بر ۱۶ صحیفه از اجزای کتابی موسوم به «تاریخ روابط روس و ایران» بطور ضمیمه و بلا عوض بمشترکین فرستاده میشود که بعدها مجموع این جزوهها یک کتاب مستقل مبسوط و مفیدی میشود.

برای ترتیبات اشتراک و اسنی و کلای روزنامه و ترتیب جدید اسمال و غیره رجوع کنید پشت صفحات جلد روزنامه

برای مکاتبه با اداره کاهه میتوانید خط فرنگی پائین این صفحه را بریده روی پاکت چسبانده و بیست بنهید

Rédaction du journal Persan «Kaveh»  
(Allemagne) **Berlin-Charlottenbourg**

Leibnizstr. 64.

# اسامی وکلای کاوه

در ایران و سایر ممالک

هندوستان: جناب آقا محمد تقی افشار مقیم بمبئی

مصر: تجارتخانه حاج محمد رفیع مشکی مقیم القاهره

طهران: جناب آقا سید عبد الرحیم خلخالی - خیابان ناصری  
جناب آقا سید عبد الرحیم کاشانی - خیابان ناصری نمبر ۱۰۱

تبریز: جناب حاجی اسمعیل آقا امیر خیزی

سیستان: جناب آقای میرزا عباسعلی خان قاجار معاون مالیه و خالصجات سیستان

مشهد: کتاخانه نصرت

اصفهان: دواخانه آقا میرزا غلامرضا، درب باغ قلندرها

شیراز: جناب آقا میرزا احمد خان بزوه ناظم و محاسب پستخانه ایالتی فارس

بندرشهر: جناب آقا میرزا احمد کازرونی

کرمانشاه: تجارتخانه جناب آقای میر صدر میر عبد الباق

کرمان: تجارتخانه شهریار خدا بخش سروشیان و پسران

یزد: جناب آقای ارباب مهربان جمشید جوانمرد خرّمشاهی پارسائی

کاشان: تجارتخانه آقا سید محمد لاجوردی کاشانی و پسران

ملایر: جناب آقای میر حسین خان حجازی

طالبین اشتراک روزنامه باید وجه اشتراک را قبلاً با آقایان و تجارتخانههای مذکور پرداخته و قبض رسید گرفته آن قبض را با اسم و عنوان خود مستقیماً بداره کاوه بفرستند تا روزنامه منظمأ و مستقیماً بایشان ارسال شود.

# ترتیبات اشتراک

بمبوم مشترکین و باخصوص وکلای محترم روزنامه

روزنامه کاوه فقط و فقط باشخصی فرستاده میشود که قبول اشتراک کرده و قبلاً وجه اشتراک سالیانه را که در ایران یک لیره انگلیسی است یکی از وکلای کاوه که اسامی آنها در ستون مقابل درج است پرداخته و قبض (چه قبض چاپی اداره و چه غیر آن) بامضای وکیل مزبور گرفته و آن قبض را بداره کاوه رسانیده باشند که در آن صورت مستقیماً توسط پست و مرتباً روزنامه بام خود اشخاص مزبور ارسال میشود. علاوه بر این باید هم مشترکین وهم وکلای محترم روزنامه کاوه شرایط ذیل را منظور بدارند:

۱ - اسم و عنوان محل اقامت مشترک باید در همان قبض با کمال صراحت نوشته شود که خوانا باشد.

۲ - اشتراک سالیانه فقط از اول هر سال تا آخر آن (یعنی سال روزنامه) تواند شد نه از هر شماره روزنامه تا همان شماره از سال آینده. همچنین اشتراک ششماهه فقط از شماره اول هر سال تا شماره ۶ و یا از شماره ۷ تا ۱۲ تواند شد نه هر شش شماره لا علی التّعیین.

۳ - در ولایاتی که ما وکیل نداریم مشترکین میتوانند وجوه اشتراک را یا نزدیکترین نقطه‌ای که در آنجا وکیل کاوه است بفرستند و یا چند نفر با هم وجوه اشتراک را رویهم گذاشته بتوسط بانک یک برات گرفته و بفرستند.

۴ - ما با غیر از وکلای روزنامه با احدی نمیخواهیم حساب باز کنیم و مطالبات و بدهی داشته باشیم باین معنی که هر کس از هر جا مستقیماً بدون واسطه و کلا هر چه بخواهد از روزنامه و کتاب باید وجه آنرا پیشکی و نقد بفرستد تا هر چه خواسته فرستاده شود. وکلای روزنامه نیز در باره سفارشهای خود از فرستادن روزنامه و کتاب چه برای خود و چه برای دیگران شخصاً مسئول و حده آن سفارشها هستند و در حساب ایشان محسوب میشود خواه اشخاصی که کتاب و روزنامه گرفته‌اند و چه را پرداخته باشند یا نه.

## اخطار

بواسطه ترقی فاحش مظنه لیره انگلیسی نسبت بیول ایران و در واقع تنزل زیاد بیول ایران اداره کاوه خود را مجبور مینماید که از این تاریخ میزان معاملات خود را در ایران چه از بابت وجوه اشتراک روزنامه و چه برای فروش کتب «سلسله انتشارات کاوه» و چه برای قیمت دوره قدیم کاوه یا سال اول (دوره جدید) با لیره انگلیسی که فعلاً واسطه معاملات با خارجه است قرار بدهد چه سه تومان و نیم وجه اشتراک کاوه که یکسال قبل قریب دولیره انگلیسی و معادل اقلأ پانصد مارک آلمانی میشد حالا بواسطه تنزل بیول ایران نسبت بلیره از یکطرف و ترقی بیول آلمانی باز نسبت بلیره از طرف دیگر تقریباً صد و پنجاه مارک میشود که در واقع کمتر از آن چیزی است که بخود اداره تمام میشود. مخارج طبع و کاغذ و پست از وقتیکه دوره جدید کاوه شروع شده یعنی در ۱۶ ماه گذشته در آلمان قریب هشت برابر ترقی کرده. لهذا بعد از این وکلای کاوه برای مشترکین جدید که بعد از وصول این روزنامه بیول میدهند باید برای وجه اشتراک سالیانه معادل یک لیره انگلیسی بمظنه روز بیول ایران بگیرند ولی در قبض که میدهند تنها یک لیره بلکه مبلغ بیول ایرانی را هم که دریافت داشته‌اند قید فرمایند و هم چنین برای کتب و دوره قدیم.

<p>قیمت اشتراک</p> <p>سالیانه ششماهه در آلمان   ۱۰۰۰ مارک   ۶۰ مارک در ایران و سایر ممالک   یک لیره انگلیسی   ۱۲ شلینگ</p>		<p>این روزنامه هر ماه یک بار در ۱۶ صفحه در برلین نشر میشود.</p> <p>عنوان مراسلات: Rédaction «Kaveh» Berlin-Charlottenbourg Leibnizstr. 64</p>	
<p>قیمت هر شماره برای تک فروشی در ایران پنج قران است</p>	<p>۹ مه ماه فرنگی ۱۹۲۱ میلادی Nr. 5 Jahrg. 2 Neue Folge</p>	<p>کافه</p> <p>۲۸ آذرماه قدیم ۱۲۹۰ یزدگردی - غرة رمضان سنه ۱۳۳۹</p>	<p>آدرس تلگرافی: Rouznakaveh Berlin کافی است</p>

## نکات و ملاحظات ۲۴

بنظر ما یکی از معایب کار در مملکت ما هوس مفرط مردم سیاسی خارجی است بصرف اوقات در امور راجع سیاست خارجی مملکت و تقریباً انحصار توجه این جمع باینگونه مسائل. این مواظبت بجزایان امور سیاسی و روش اوضاع بین المللی مملکت و مراقبت بخیالات و اعمال ملل خارجه درباره ایران و بیداری و با حسن بودن ملت فی حد ذاته مستحسن است و قابل تمجید ولی افراط در آنکار و منحصر دانستن نجات مملکت براه سیاست بین المللی چنانکه امروز حواس اغلب وطن پرستان ایران بدان معطوف است سهو عظیم و غفلت بزرگ یا نتیجه شهرت پرستی و هوس «دیپلماتی» و «سیاسی گری» است.

اگر سعی و اهتمام و وقت و پشت کار سیاستون و مردم سیاست دوست ایران را بصد قسمت تقسیم کنید بلاشک هشتاد درصد آن مصروف سیاست خارجی یا کابینه سازی و کابینه اندازی و یا بحث و نزاع در اصول و نظریات خیالی مسلکهای مختلفه سیاسی است (از قبیل اینکه عدم مرکزیت در اداره مملکت بهتر است یا مرکزیت و آیا زنها در معادن زغال سنگ باید کار بکنند یا نه و آیا جمهوریت فرانسه صحیح تر است یا جمهوریت سویس و آمریکا) و قسمت عمده باقی هم برای اصلاح عدلیه و مالیه و مخصوصاً جنگ برضه اشخاص صرف میشود. جریانات بزرگ سیاسی و احزاب سیاسی عمده ایران اغلب سر مسائل اتحاد یا تمایل با انگلیس، همدستی با روس، اتحاد اسلام، اتحاد مشرقیان، استمداد از فرانسه یا آمریکا یا ژاپون و غیره است و ابدأ حرفی از تعلیم عمومی و تأسیس مدارس و نشر کتب و ترویج ورزشهای بدنی که وسیله عمده و اصلی نجات مملکت است در میان نیست. این مرض یعنی امید نجات از راه سیاست بین المللی مخصوص ایران نیست بلکه در سایر ملل مسلم مشرق نیز موجود است و حتی در بعضی از آنان مانند عثمانیه و مسلمانان هند شدیدتر از ایران است. مثلاً افغانستان و بخارا آنها گمان میکنند که برای جلوگیری یا نجات از تسلط فرنگیها در مملکتشان بجای آنکه مدرسه باز کنند و تمدن اخذ کنند باید

عشایر هزاره و آفریدی در افغان با فوج تیروکاندار امیر بخارا (۱) و عشایر کهگیلویه و بویر احمدی فارس و شاهسونهای اردبیل و خلخال و قداش اتحاد اسلام سمیتو کزد سلماسی و آکراد وان و سلیمانیه و اعراب عنبره و شمر و یا اگر میسر شود تمام عشایر قطاع الطریق و قافله زن عربستان تا صومالیها و زنگباریها و مراکشها و طرابلسها همدست شده و چوب و حیاق و دتوس و واحد بیوت و نیزه و تیر برداشته بیفتند بجان فرنگیهای کافر و بروند جلوی تانک (۲) و هوا نورد و توپ مسلسل و این عقیده عجیب را اتحاد اسلام مینامند. عثمانیهای سیاسی نود در صد اوقات و همیشان صرف خیالات اتحاد اسلام، اتحاد اتراک، اتحاد آسیا و غیره است و در وقتی که داردانل و ادرنه و قونیه و انقره در خطر است و دارد اجزای وطنشان از دستشان بیرون میرود خیالاتشان در کاشغر و بخارا و تاشکند است و ذکر و فکرشان در مراکش و الجزایر و یا پیش مسلمانان جاوه و چین. این خیالات تا امروز ذره ای فایده نداده و در مقصودی که داشته اند یکجوثر نبخشیده در صورتیکه از طرف دیگر می بینیم که ملت ژاپون که بتنهائی در گوشه آسیا و اقصای دنیا در وسط اقیانوس واقع بوده و ضعیف و عاجز بود بدون آنکه اصلاً بخیال اتحاد نژاد یا اتحاد بودائیان عالم بیفتد راه مستقیم ترقی را پیش گرفته و در پی کسب علم و تمدن اروپائی بر آمد و بمقصد رسید و قوی شد بحدیکه دول اروپا با اتحاد با وی راغب شدند و چین هم که هشت نه برابر مملکت ژاپون نفوس داشت زیر نفوذ او رفت.

این فقره را بیک تشبیهی روشن تر کنیم: یک گوسفند را فرض کنیم که گرگان و خرسها قصد جان او را دارند و او راه نجاتی از دست آنان میجوید در این حین دو نفر نصیحت دهنده هر کدام راهی برای خلاص او و دفع خطر گرگها و وحوش ضاربه نشان میدهند یکی میگوید اگر تو فلان کار را بکنی (مثلاً فلان دوارا بخوری یا فلان دمارا بخوانی) در اندک زمانی قلب ماهیت کرده و شیری ژیان میشوی که بتنهائی تمام گرگان را از خود میرانی

(۱) امیر بخارا (تا وقتیکه این او را فراری شد) همیشه یک فوج خاصه کانداز بشکل قرون وسطی در پایتخت خود نگاه میداشت.  
(۲) Tank عراده جنگی سیار است که در جنگ آخری اروپا اختراع شد.

و حتی بعضی از پلنگان و سایر درندگان قوی پنجه نیز که با همدیگر در نزاع هستند بدوستی و اتحاد با تو محتاج و متمایل شده و بتو کمک میکنند و بدین طریق از شر هر جانوری آسوده میشوی. دیگری میگوید خویست با گوسفندان دیگر مذاکره کنی و بره‌ها را جمع آوری نمائی و در میان بزغاله‌های بیشعور تبلیغات (پروپاگاندا) بکنی و اگر کافی نشد دایره اتحاد را وسیع تر نموده چندین گروه دیگر از حیوانات قریب الجنس و علف خوار و حلال گوشت را نیز که از طایفه خود تو است با خود همداستان ساخته یک اتحادی بنام «اتحاد سُم داران» بعمل بیاوری و بدین وسیله گرگان را دفع کنی. - اگر این گوسفند از اغنام و احشام مغرب و یا مشرق اقصی باشد فوراً راه اولی را پیش گرفته و زودتر آسوده میشود ولی اگر از دواب اقلیم رابع بوده باشد خیال دومی در نظرش جلوه گر میشود و بی آنکه باصلاح حال خود پردازد در همان بیشعوری در میان بزغاله‌ها و گوساله‌ها و بزهای کوهی و گوزن و قوچ شکاری شروع بتشکیل اتحاد میکند و بزبانه‌های مختلف نطق میکند و همه را بگریه میآورد و از مظلّم شیران و پلنگان و تمام حیوانات قوی پنجه شکایت کرده و داد خطابت را میدهد و تشکیل یک انجمن بین المللی حلال گوشت‌ها را برفقای خود تکلیف میکند و بالاخره نه خیال این اتحاد پیش میرود و نه اگر سر بگیرد همه با هم از عهده یک پلنگ میتوانند برآیند.

کارهای سیاسی آنها «بتون جهان مدنیّت انگشت بدنان حیرت ایدو بدر» یعنی تمام عالم متمدن را حیران و مبهور کرده.

مقصود از این همه مثالها نتیجه‌ایست که از این ملاحظات و مشاهدات عاید ایران میشود و منظور آنست که اگر پیشروان ایران قدری از کوشش در سیاست خارجی کاسته و برسی در نشر علم و تمدن افزوده بتأسیس مدارس در قری و قصبات بکوشند همان نتیجه که از نطق‌ها و مقاله نویسیها و اجتماعات و حوزه ساختن و نمایشها میخواهند زودتر و سهل تر حاصل میشود و فقط چیزی که مانع افتادن در راه حقیقی نجات است عدم التفات بستر ترقی دنیا و سبب حقیقی استقلال و قوت ملل دیگر است بملاوه مرض سیاسی گری و تب نطق و خطابت و شعر و کتابت و جنون شهرت پرستی سیاسی که در واقع همان مرید بازی روحانیان قدیم است و تبدیل کسوت کرده.

خیلی اشخاص میپرسند که اگر در واقع ملت و دولت ایران مایل بخارج  
نشر علم و سواد و بنای تأسیسات برای تعلیم عمومی و فرستادن  
محصّلین باروپا بشوند وسیله مالی و مایه این کار را با این فقر  
و تنگدستی که هست از کجا پیدا کنند؟

جواب آنست که اگر واقعا دولت ایران همتی برای تعلیم عمومی و نشر علم و معرفت داشته باشد پیدا کردن مخارج آن اشکال زیاد ندارد و صدها راه عملی و آسان برای آن پیدا توان کرد. مثلاً فرض کنیم در روسیه اوضاع بالشویکی پیش نیامده بود و یک دولت آزادی طلب خیلی عادل و معتقد بدالت بین المللی برقرار و محکم شده بود و نسبت بایران نیز زورگوئی‌های سابق را موقوف کرده و قشون خود را هم از ایران خارج میکرد و حتی بعضی امتیازات و قراردادهای ناحق را هم تعدیل و تبدیل میکرد آیا در اینصورت دولت ایران خوشوقت نمیشد و خود را خوشبخت نمینداشت؟ و آیا هرگز بحیال دولت ایران میگذشت که دولت روس باید تمام سرمایه و اموالی را هم که در ایران دارد حتی بانک روس را با اثاثیه و عمارت آن و همچنین راه آهن و غیره را بلا عوض بدولت ایران ببخشد؟ و آیا تصور آن میرفت که دولت ایران حتی از قرض خود بروسیه تن باز زند؟ بدون هیچ ردّ و محت مسلم است که دولت ایران از وجود یک دولت روس که با او بدالت معامله و رفتار بکند و طمعی در خاک ایران و سوء قصدی نسبت باستقلال و حقوق ملی آن نداشته باشد و با وجود این حقوق مسلم خود را در ایران داشته و طلب خود را هم با قسط بگیرد بسیار ممنون میشد و بلکه میتوان گفت نهایت آمال ایران همین بود. حالا از حسن اتفاق دولت حالیّه روس نه تنها بر ضدّ ظلمهای استبدادی دولت قدیم است بلکه برد مظلّم نیز قائل است و حقوقی را که اساسش باطل بوده از درجه اعتبار ساقط میداند و بدین جهت از مطالبات خودشان از ایران که قریب چهار ملیون و نیم لیره انگلیسی بود (۱) صرف نظر کرده و آرا بدولت ایران بخشیدند. اگر دولت ایران بشکرانه این موهبت آسمانی عایدات همان محل‌ها را که بمصرف تأدیّه اقساط قروض روسی میرسید بشهریه آقایان طهران و مواجب «وزرای سابق» و هزاران امور

این تمثیل شباهت تاتی بحال ما ایرانیان و بعضی ملل همسایه ما و فرق آن بحال ملل دیگر دارد مثلاً یونان در صدسال پیش کم و بیش بیدار شد و خواست استقلال از دست رفته خود را باز بدست بیاورد. اولین چیزی که کرد نشر تعلیم و اخذ تمدن اروپائی بود و این وسیله بمقصود رسید بدون آنکه بحیال اتحاد با بلغارها و سربها و یا ملل دیگر مسیحی و اقوام بالکان بیفتد و با آنکه نفوس کم و مملکت کوچکی داشت، ولی هندوستان بیشتر از صد و پنجاه سال است در زیر حکم انگلیس است و راه آموشد مردم آنجا با اروپا سهل بوده با وجود این حالا در قرن چهاردهم هنوز این ملت ششصد کروری چشم امیدش را بمرکات افغانستان دوخته و از خیالات عجیب عثمانیها برای خود فایده منتظر است و مخصوصاً مسلمین آن مملکت میخواهند با تاتارهای قازان و اعراب مراکش و اکراد اناطولی برای نجات خود عقد اتحاد ببندند.

اگر ده یک این گونه کوششهای سیاسی این اقوام در خطّ تعلیم عمومی و ترقی علم و تمدن در میان ابنای ملت خود بود حالا هند و مصر و عثمانی مدتها بود از دول متمدنه بودند ولی خیالات شهرت پرستی پیشروان سیاسی هر کدام از این ملل و میل بجلب عوام بوسیله مدافسه از عادات مآنوسه و جاهلانّه او موجب پیش گرفتن راه کج برای آنها شده و در اغفال ملت خویش و معتقد کردن آنها بخوف اروپا از جنبش آنها و عظمت مقام پیشروان سیاسی آنها در انظار عالم کوشیده‌اند. «وطن‌چی» های مصر شوق و ذوقشان فقط در این است که جراید از آنها حرف بزند و خودشان در حق همدیگر متصل مینویسند که فلانی در فلان مجلس نطقی کرد که «قام لها اوربا و قعدت» یعنی اروپا را اضطراب گرفت و سراسیمه شد. پیشروان عثمانی نیز مردم را معتقد باین میکنند که

(۱) رجوع شود بشماره ۳۱ - ۳۲ از دوره قدیم کاوه.

ما در شماره گذشته کاوه گفتیم که از قرار معلوم اخیراً مبلغ مهمتی (بیشتر از هشتصد هزار لیره) از عایدات نقت جنوب بدولت ایران رسیده است و پیشنهاد کردیم که دولت ایران یک قسمت کوچک از این پول را بخارجه فرستاده و در پیش یکی از بانکها بگذارد و با آن پول عده مهمتی شاگردان در فرنگستان علوم مختلفه فراگیرند و سرمایه علمی خوبی برای مملکت بوجود بیاید. برای اینکه باین خیال یک دنباله عملی داده شود مناسب چنان دیده شد که این مطلب بخود دولت ایران مستقیماً اظهار شود. چون پس از تفسیر وضعی که در ۱۲ جمادی الآخره گذشته در طهران بعمل آمد هیئت وزراء تازه در بیاننامه دستور اساسی خود از عزم خودشان بنشر تعلیم در میان ملت سخن راندند لهذا تلگراف ذیل بتاریخ سلخ جمادی الآخره گذشته توسط سفارت ایران در برلین باولای دولت مخابره گردید:

هیئت وزراء - طهران اگر اولیای دولت واقفاً باصلاح حقیقی و اساسی ایران عازم هستند خوب است بدون فوت وقت مخارج تحصیل پنجساله صد نفر محصل را در آلمان که بالنسبه ارزاتر است نزد بانک در آلمان باسم دولت علیه بگذارند، بیست و یک هزار لیره که تقریباً پنج میلیون مارک میشود کافی است. بعقیده بنده این بزرگترین خدمتی است که یک هیئت وزراء بمملکت ایران میتوانند بکنند. اگر بیشتر از این مبلغ هم میسر باشد ممکن است قدم بزرگی در احیای سریع ایران برداشت. در صورت تصمیم دولت علیه خلاصه تجارب خود را در باب انتخاب شاگردان وغیره تلگرافاً یا کتباً بعرض میرسانم. تھی زاده.

هنوز تا امروز باین تلگراف جوابی نرسیده ولی امید است این یادآوری بیقرضانه بی نتیجه نباشد.

## نامه امیر تیمور گورگان

بشارل ششم پادشاه فرانسه

مقاله ذیل را جناب آقا میرزا محمد خان قزوینی از پاریس برای درج در کاوه فرستاده اند و با کمال تشکر از همراهیهای فاضل معظم له باین روزنامه این مقاله دلکش را ذیلاً درج میکنم.

در «خزانه اسناد رسمی» (۱) در پاریس در تحت نمرة 937 J. مکتوبی بزبان فارسی محفوظ است که برای مامشرقیان اطلاع از آن بیفایده نیست و آن عبارت است از نامه ای که امیر تیمور گورگان بتاریخ غرة محرم سنه ۸۰۵ هجری (غرة اوت ۱۴۰۲ مسیحی) بشارل ششم (۲) پادشاه فرانسه نوشته است. متن این نامه با ترجمه آن بلاتینی و تحقیقات دقیقه انیقه بسیار مشروح و مبسوط باهتام مستشرق شهر فرانسوی مرحوم سیلوستر دوساسی در «تذکره اکادمی فرانسه» جلد ششم سنه ۱۸۲۲ میلادی صفحه ۴۷۰-۵۲۲ چاپ شده است (۳) و هرچه در این خصوص باید گفته شود او گفته است

حق و ناحق دیگر صرف نکرده و چنان فرض کند که بایستی هر شاه قسط قرض خود را پردازد و آنرا مخصوصاً بعنوان نعمت باز یافته وقف تعلیم عمومی بکند ممکن است از حاصل آن سالی بیست هزار طفل سواد خواندن و نوشتن و مقدمات ابتدائی علوم کسب کنند.

معلوم است که در سنه ۱۳۱۸ شورش بزرگی در چین بر ضد اروپائیا و ملل خارجه بلند شد که بشورش «بوکسر» معروف گردید و خیلی از اتباع دول مختلفه اروپائی و آمریکائی را در چین کشتند و بدین سبب دول آمریکا و ژاپون و انگلیس و آلمان و فرانسه و روس مشترکاً قشون بچین فرستادند. پس از ماهها جنگ بالاخره چینها کاملاً مغلوب شده و پایتخت چین تصرف شد و عاقبت عهدنامه صلح مشتمل بر ۱۲ ماده و ۱۹ ضمیمه در ۱۷ جمادی الاولی سنه ۱۳۱۹ میان چین و دول ششگانه امضا شد و یکی از مواد آن راجع پرداختن ۴۶۵ میلیون تل (۱) چینی بود که معادل ۷۱ میلیون لیره انگلیسی باشد بآن دولتها بعنوان خسارت که بطور استهلاک اصل و فرع با تزیل صدی چهار باقسط سالیانه از قرار هر قسطی قریب ۲،۹۰۰،۰۰۰ لیره تا سنه ۱۳۶۰ بایستی پرداخته شود. دولت ایالات متحده آمریکای شمالی چند سال بعد و کمی پیش از درگرفتن جنگ اروپا حصه خود را از این طلب بچین بخشید ولی باین شرط که همه آن پول کما فی السابق منظمأ دریافت شده بمصرف تأسیس مدارس و نشر تعلیم در چین برسد و معلوم است که دولت آمریکا در این خصوص نظارت خواهد داشت که آن وجوه صحیحاً بآن محل صرف شود. و قتیکه این فقره از خیال من میگذشت بی اختیار این مسئله نیز بمخاطر خطور کرد که آیا عوض بخشیده شدن قروض ایران بروس بدولت ایران بهتر و باصلاح ایران نزدیکتر نمیشد اگر کسی مارا مجبور میکرد این پول را در تحت نظارت یک هیئت بیقرض ولی قوی پنجه برای تعلیم عمومی صرف میکردیم؟

مخارج وزارت خارجه و باصطلاح فرنگی ما بان «بودجه» آن اداره چندین برابر جمع و خرج وزارت علوم است در صورتیکه قسمت مهمتی از آنهاهمه مصارف بیجا بوده و هیچ فایده ای برای ایران ندارد و فقط برای پیدا شدن راههای تازه مداخل نامشروع برای یک عده در ممالک خارجه خوبست. افلاً چهار پنج سفارت ایران را در ممالک خارجه میشود اسم برد که بکلی بی لزوم هستند و لازم نیست یکشاهی پول ایران بمصرف نگاهداری آنها برسد و سالی قطعاً چهل هزار تومان صرف آنها میشود. اگر اوقاف در تمام ایران خوب اداره شود سالی مبالغ کفی عاید میشود و ممکن است نصف عایدات آنها را از راه شرعی صرف تعلیم عمومی کرد در صورتیکه فعلاً جز مصارف ادارات جدید اوقاف و مقرری اجزای تازه آن ادارهها چیزی از اداره شدن آن بدست دولت بمصارف خیریه نمیرسد یا خیلی کم دیده میشود. ما خیلی مصارف و محلها میدانیم که قطعاً میشود آنها را قلم کشیده و عایدات آنها را برای نشر علم و سواد صرف کرد ولی بردن اسم هر کدام فوراً تفسیر بدشمنی مخصوص و حمله شخصی بآن اشخاصی که امروز در آنکار هستند میشود و لهذا از تعداد این محلها که بر همه کس معلوم است صرف نظر میکنیم.

(۱) تل پول چینی است معادل تقریباً شش قران بمظنه قبل از جنگ اروپائی.

(۱) Les Archives Nationales

(۲) Charles VI، از سنه ۷۸۲ تا ۸۲۵ سلطنت نمود.

(۳) Mémoire sur une correspondance inédite de Tamerlan avec Charles VI par M. le Baron Sylvestre de Sary, Mémoires de l'Institut royal de France, Académie des Inscriptions et Belles-Lettres, tome VI, Paris 1822. pp. 470-522.

ایشان بیوند نمود<sup>(۱)</sup>» (نقل از توضیحات دوساسی). راقم سطور گوید ابو المحاسن یوسف بن تغری بردی المتوفی سنه ۸۷۴ که معاصر شاهرخ پسر امیر تیمور و اولاد او بوده است در کتاب المنهل الصافی و المستوفی بالواقی نیز عیناً همین وجه تسمیه را ذکر کرده در اول ترجمه حال امیر تیمور گوید «و کورگان<sup>(۲)</sup> معناه بالغة العجیة صهر الملوك»، سپس در اثناء ترجمه گوید «و اظهر العیسان علی السلطان حسین و استفحل امره و استولی علی ماوراء النهر و تزوج بنات ملوکها فعند ذلك لقب بکورگان<sup>(۳)</sup>» تقدم الكلام علی کورگان<sup>(۴)</sup> فی اول الترجمة»، و قاضی احمد غفاری در تاریخ جهان آرا در شرح حال امیر تیمور گوید «و اطلاق گورگان بر وی بواسطه آنست که او داماد امیر حسین [بن امیر مسلای بن امیر قزغن صاحب ماوراء النهر] است یا طغاجار برادر قراجار [جده امیر تیمور بزعم مورخین تیمور] بدختر داماد چنگیز خان بود» و مستشرق شهر فرانسوی کاتریمز در ترجمه فصلی از مطلع السعدین لعبد الرزاق السمرقندی راجع بورد سقاری از جانب خاقان چین بدربار شاهرخ گوید<sup>(۵)</sup> «چینان امیر تیمور را بلقب یون فوما<sup>(۶)</sup> میخوانند زیرا که وی دختر شوتی<sup>(۷)</sup> آخرین پادشاه سلسله یون را تزویج کرده بود، [یون<sup>(۸)</sup> با صطلاح چینان نام سلسله پادشاهان مغول است از اعقاب چنگیز خان که در چین سلطنت کرده اند] و «فوما» بچینی بمعنی «داماد» است و ترجمه تحت اللفظی کله گورگان است که نیز بترکی بمعنی داماد است» پس یون فوما بمعنی داماد یون میشود، راقم سطور گوید دامادان چنگیز خان چنانکه رشید الدین فضل الله در جامع التواریخ در ضمن تعداد دختران چنگیز خان ساهی آنها را ذکر میکند همه ملقب به «گورگان» بوده اند و بعد از اسم هر یکی از آنها بلا استثنا کله «گورگان» ملحق است، او در عنوان دختر چهارم چنگیز خان گوید «دختر چهارم تومالون اورا پسر پادشاه ققرات داده نام او کورکان هر چند کورکان داماد باشد نام او هم کورکان بوده<sup>(۹)</sup>»، و گویا «گورگان» نزد پادشاهان مغول یکی از درجات خانواده سلطنتی

(۱) عین عبارت ابن عرب شاه اینست، «و لنا استولی تیمور علی ماوراء النهر و فاق الأقران تزوج بنات الملوك فرادوا فی القابہ کورکان و هو بلفه الموعول العثن لکونه صاهر الملوك و صار له ینهم سکن».

(۲) عیناً در هر سه موضع همینطور با کاف و سه نقطه بر روی آن که املائی قدیم کاف فارسی بوده است در اصل نسخه المنهل الصافی که در کتابخانه ملی پاریس محفوظ است (Arabe 2069, ff. 142a. 143a) نوشته شده است، مقصود از این اصرار آنست که تلفظ این کلمه یعنی گورگان با دو کاف فارسی است و همینطور معاصرین تیمور و اعقاب او آنرا تلفظ می نموده اند نه با کاف عربی چنانکه بعضی مستشرقین اروپایی نویسنده (مترجم).

باجازه فاضل محترم نویسنده مقاله این نکته را یاد آوری می خواهم بکنیم که لفظ کورکان امروز نیز در زبان ترکی شرقی در آذربایجان و قفقاز بمعنی مطلق داماد است و با کاف ترکی و ضمه عربی بلا اشباع و فتحة راه و کاف دوم که آنهم کاف ترکی است و باملائی فرنگی «Kurakan» میشود تلفظ میشود و قلب کاف فارسی بکاف ترکی در زبان ترکی بید است. آیا ممکن نیست که جهت اینکه در عبارت عربی سه نقطه روی کاف گذاشته شده آن باشد که کاف ترکی نیز با آنکه اشیاء است بکاف عربی مهذبا کاف عربی نیست و عربها کاف عجیب را از هر قبیل برای تمیز دادن از کاف عربی علامت مخصوصی می گذاشتند؟ [اداره کاوه].

(۳) Quatremère, *Matla-assaadein, Notices et Extraits*, tome XIV, p. 214

(۴) Yuen-fou-ma (۵) Chun-ty (۶) Yuen (۷)

(۷) جامع التواریخ طبع برزین در پطرزبورغ جلد ۲ صفحه ۱۲۸.

لهذا ما می خواهم در تفصیل جزئیته آن داخل شوم هر که میل دارد از جزئیات این مسئله اطلاع حاصل نماید رجوع نماید بمقاله مذکوره سیلوستر دوساسی. مقصود ما در اینجا فقط چاپ کردن عکس نامه مزبور است زیرا که چون در عصر دوساسی هنوز صنعت عکس اختراع نشده بوده او عکس این نامه را بالضروره نتوانسته است چاپ نماید و گویا عکس نامه مذکور در جائی دیگر هنوز چاپ نشده باشد و اگر هم چاپ شده باشد چون در محل دسترس ما ایرانیان نیست لهذا تکرار آن برای اطلاع قراء محترم «کاوه» ضروری ندارد.

علاوه بر عکس نامه پاره ای ملاحظات جزئیته که برای توضیح بعضی عبارات آن ضروری بنظر آمد از روی همان مقاله دوساسی التقاط کرده بر آن می افزایم. پس هر چه در این مقاله هست از متن و حاشیه تماماً نتیجه مساعی فاضل علامه مذکور است (مگر آنکه تصریح شود بخلاف آن بقید «مترجم» یا «راقم سطور». اینک عکس نامه مزبوره را بطور ضمیمه در مقال همین صفحه درج کردیم و مزیداً للتوضیح متن نامه نیز ذیلاً نگاشته شد:

امیر کبیر تمر کوران<sup>(۱)</sup> زید عمره - ملک ری دفرنسا<sup>(۲)</sup> صد هزار سلام و آرزومندی ازین محبت خود<sup>(۳)</sup> قبول فرماید با جهان ارزمندی<sup>(۴)</sup> بسیار بعد از تبلیغ ادعیه رای<sup>(۵)</sup> عالی آن امیر کبیر<sup>(۶)</sup> را نموده می شود که که<sup>(۷)</sup> فری فرانسسکس<sup>(۸)</sup> تعلیم ده<sup>(۹)</sup> بدین طرف رسید و مکاتب ملکان<sup>(۱۰)</sup> را آورد و نیک نامی و عظمت و بزرگوری<sup>(۱۱)</sup> آن امیر کبیر را عرضه کرد عظیم شادمان شدیم و نیز تقرر کرد که با لشکر انبوه روانه شد بیاری باری تعالی و دشمنان<sup>(۱۲)</sup> مارا و شمارا قهر و زبون کرد<sup>(۱۳)</sup> من بعد فری جوان مارحسیا<sup>(۱۴)</sup> سلطانیة بخدمت فرستاده شد وی بخدمت تقرر کند هر چه و اقع شد اکنون توقع از آن امیر کبیر داریم که دائماً مکاتب هایون فرستاده شود و سلامتی آن امیر کبیر باز نماید تا تسلی<sup>(۱۵)</sup> خاطر حاصل آید دیگر می باید که بازرگانان شمارا بدین طرف فرستاده شود که اینجا یگه<sup>(۱۶)</sup> ایشانرا معزز و مکرم سازیم و نیز بازرگانان ما بدان طرف رجوع سازند ایشانرا نیز معزز و مکرم سازند و بر ایشان کسی زور و زیادتی نکنند زیرا دنیا بازرگان آبادانست زیادت<sup>(۱۷)</sup> چه ابرام نمایم دولت باد در کامرانی بسیار سال و السلام تحریر فی غرة محرم المکرم<sup>(۱۸)</sup> سنه خمسة<sup>(۱۹)</sup> و ثمانمائه الهجرية.

[محل مهر امیر تیمور]

اینک بعضی توضیحات بترتیب اعداد که در اصل نامه علامت گذارده ایم:

(۱) «تمر» املائی اصلی «تیمور» است و اصل این کله در ترکی بمعنی «آهن» است و املائی جدید این کله «دمر» با دال است اما «کوران» شکی نیست که سهو کاتب است بجای «گورگان» و گورگان که بمعنوی بمعنی «داماد» است لقب معمولی امیر تیمور بوده است و در وجه تسمیه آن ابن عربشاه [المتوفی سنه ۸۵۴ که خود معاصر تیمور بوده است] در کتاب عجائب المقدور فی نوائب تیمور گوید «چون تیمور بر ماوراء النهر مسلط شد و دختران پادشاهان را تزویج نمود در القاب او کله گورگان را اضافه نمودند که بمعنوی بمعنی داماد است چه وی داماد پادشاهان گردید و با

بسم الله الرحمن الرحیم  
 مبارک باد در توفیق  
 رسول فرماید تا همان روز منور و مبارک  
 عوم می شود که هر کسی معتمد در هر طرف  
 سلطان را در روز و مکانی رعایت کند و هر که در آن  
 عطا نماید تا به ششم و بیست و نه که با اینست  
 در میان بار و سواران زبون که در جوان مارچ  
 خدمت در مشرف شد و بی خدمت در هر چه و ام  
 اینست که در آنجا سکونت ها و در هر چه و  
 با شرف خاطر ما حلا این دگر می آید که در  
 اینجا که انسان معزز و مکرر در هر چه و  
 سواران معزز و مکرر در هر چه و  
 سواران در هر چه و مکرر در هر چه و  
 سواران در هر چه و مکرر در هر چه و

اصل عکس نامه که نویسنده محترم مقاله از پاریس فرستاده اند ۲۲ سانتی متر طول و ۲۲ سانتی متر عرض داشت و شاید مطابق قطر اصلی نامه بوده لکن بواسطه عدم گنجایش قطر اصلی در صفحات کاوه مجبوراً آنرا کوچکتر کردیم.

در اصل سفید است



(۸) - «فری» یعنی برادر<sup>(۱)</sup> (دوسایی)، و «فرانسکس»<sup>(۲)</sup> املای لاتینی این اسم است و املای فرانسوی آن «فرانسوا»<sup>(۳)</sup> است، دوسایی در خصوص این شخص هیچ معلوماتی نتوانسته است بدست بیاورد مگر آنکه اسم او فرانسوا سائرو<sup>(۴)</sup> بوده است و گوید املای غریب این کلمه می‌نماید که وی خارجی [یعنی غیر فرانسوی] بوده و شاید از کشیشان ارمنه بوده و گوید نام «فرانسوا» مابین ارمنه مستعمل نیست ولی گویا بعد از دخول در حزب مذهبی این نام را برای خود اختیار کرده بوده است.

(۹) - «تعلیم‌ده» یعنی از حزب مذهبی موسوم به «برادران تعلیم دهنده»<sup>(۵)</sup>.

(۱۰) - «مکاتب» سهو کاتب است بجای «مکاتب» و در مابعد مجدداً این کلمه را «مکاتب» علی ما هو الصواب نوشته است، و «ملکان» دوسایی گوید که سهو کاتب است بجای «ملکان»، و راقم سطور را در این باب تأمل است.

(۱۱) - «بزرگوری» ظاهراً سهو کاتب است، بجای «بزرگواری».

(۱۲) - «دشمنان» سهو کاتب است بجای «دشمنان» یا املای قدیمی دشمن بوده است باشباع الف (مترجم).

(۱۳) - دوسایی گوید لابد بگوش امیر تیمور رسیده بوده است که یک قشون فرانسوی مرکب از ده هزار نفر در تحت سرکردگی کنت دو نور<sup>(۶)</sup> بکمک زبگسموند<sup>(۷)</sup> پادشاه هنگری که با سلطان یازید جنگ میکرد رفته بودند و در جزو لشکر او با ترکها جنگ میکردند و بالاخره در جنگ معروف نیکوپولی<sup>(۸)</sup> شکست خورده و سلطان عثمانی فتیحی را که نصیب وی شده بود بواسطه قتل عام اسرا لکه دار نمود، و گوید اگرچه فرانسه‌ها در این واقعه شکست فاحشی خوردند و مبالغی عظیم اموال و ده هزار نفر نفوس تلفات فرانسه شد ولی شک نیست که دعوات مسیحی که در ممالک امیر تیمور آمدو شد میکردند لابد برای جلب قلب امیر تیمور و تحصیل احترام برای خود همیشه تعریف و تمجید از قوت و قدرت پادشاه فرانسه می‌نموده‌اند و از عداوت مشترکه‌ای که سلسله تیموریان و پادشاهان اروپا با ترکها داشته‌اند استفاده می‌نموده‌اند، و بتوسط همین دعوات بوده است که سابقاً مکاتب از جانب پادشاه فرانسه بامیر تیمور رسیده بوده و باز ظاهراً بتحریرک همین دعوات بوده است که این نامه مانحن فیه بیادشاه فرانسه نوشته شده است (دوسایی).

(۱۴) - «فری» یعنی برادر و شرح آن گذشت، و جوان (فرانسه زوانس یا ژان<sup>(۹)</sup>) نام کشیش مذکور است که حامل نامه امیر تیمور بود

(۱) در خصوص کلمه «فری» چون دوسایی چیزی نگفته و همانقدر به «برادر» ترجمه کرده است راقم سطور باز استنات از مسیو بلوشه نمود، فاضل مشار الیه جواب ذیل را داد که عیناً نقل میشود و العهده علیه، «فری» که از قرن سیزدهم مسیحی بعد همیشه بمعنی کشیش و راهب عیسوی استعمال میشده است ظاهراً مخفف و محرف «فراته» frate است که بایتالیایی یعنی برادر است (لاتینی frater)، و این کلمه فری Fra قبل از اسم بسیاری از دعوات مسیحی که اغلب ایشان در آن اعصار ایتالیان بوده‌اند دیده میشود.

Franciscus (۲) François (۳) François Ssathru (۴)  
Les frères précheurs (۵) Comte de Nevers (۶) Sigismund (۷) Nicopolis (A)  
Jean یا Joannes (۸)

بوده است مثل «شاهزاده»، و معادل آن در ملل دیگر وجود ندارد، و عبارت ابن تغری بردی که در تفسیر گورگان گوید «و معناه صهر الملوک» و نیگوید «معناه الصهر» مؤید این احتمال و تقریباً صریح در آنست، و شاید اینکه عثمانیها بعضی از رجال دولت خود لقب فارسی «داماد» داده‌اند مانند داماد ابراهیم پاشا و غیره منشأش همین مسئله باشد (مترجم).

(۲) - ری دفرنسا یعنی «پادشاه فرانس»<sup>(۱)</sup>، از اینکه نام شارل ششم هیچ در این نامه بالصراحه برده نشده است معلوم می‌شود که منشی نامه «ری دفرنسا» را نام خود پادشاه فرانسه فرض میکرده است، و نظیر آن آنست که مورخین عرب اسم پادشاه فرانسه در حروب صلیبیه<sup>(۲)</sup> را که سن لونی<sup>(۳)</sup> نام داشته همه‌جا «رید افرنس» نوشته‌اند و خیال کرده‌اند که «رید افرنس» که فقط بمعنی «پادشاه فرانسه» است خود نام پادشاه فرانسه بوده است (دوسایی).

(۳) - این علامت V که در اصل نامه دیده میشود برای تعیین جای نام امیر تیمور است که در صدر نامه بالای سطور نوشته شده است، و رسم سلاطین مغول بوده است که نام پادشاه را اگرچه در وسط نامه مذکور شود و جای آن در اثناء کلام باشد در صدر نامه بالای همه سطور نویسند و اغلب با مرکب طلا (دوسایی).

(۴) - «ارزمنندی» ظاهراً سهو کاتب است بجای «آرزومندی» و محتمل است که «ارزمنندی» املای دیگر ارجمندی باشد بمعنی بزرگواری و شرف (دوسایی). راقم سطور گوید این احتمال اخیر بعید بنظر می‌آید و با سوق کلام منافات دارد.

(۵) - دوسایی این کلمه را «بر رای» خوانده است، و در اصل نامه دیده میشود که کلمه «بر» ندارد.

(۶) - یعنی پادشاه فرانسه، و چنانکه ملاحظه میشود در این نامه از پادشاه فرانسه باستانی سطر اول نامه که ازو به «ملک» تعبیر کرده همه جا به «امیر کبیر» تعبیر می‌نماید (دوسایی).

(۷) - بتکرار «که» در اصل نامه از سهو کاتب اصلی.

(۱) دوسایی در خصوص اینکه چرا بجای «روا دفرانس» (Roy de France) که قاعده بایستی نوشته شود هیئت «ری دفرنسا» استعمال شده است چیزی نیگوید و چون راقم سطور در این زمینه بکلی جاهل است لهذا از مسیو ادکار بلوشه (Mr. Edgard Blochet) مستشرق فرانسوی و کتابدار شعبه شرقی کتاخانه ملی پاریس سؤال نمود و وی جواب ذیل را داده است و مسئولیت در صحت و سقم آن بر عهده فاضل مشار الیه است، گوید «هیئت ری دفرنسا بنظر می‌آید که از زبان ایتالیایی که در آن اعصار زبان اغلب دعوات مسیحی در شرق بوده مأخوذ باشد یعنی Re di Francia. و re عین املای کلمه ایتالیایی است بمعنی پادشاه، و اگرچه نادراً در زبان قدیم فرانسه برای پادشاه re نیز استعمال کرده‌اند ولی در زمان شارل ششم معاصر امیر تیمور پادشاه را بزبان فرانسه roy می‌گفته و می‌نوشته‌اند نه re. و نیز مملکت فرانسه را در زبان فرانسه از اقدم الآیام همیشه «فرانس» France می‌گفته و می‌نوشته‌اند نه فرنسا یا الف، و در «تصنیف رولاند» (Chanson de Roland) که ظاهراً در قرن یازدهم مسیحی ساخته شده کلمه فرانس بهین هیئت یعنی France استعمال شده است، پس واضح است که در عصر شارل ششم قطعاً هیچکس در فرانس این کلمه را فرنسا نمی‌گفته و نمی‌نوشته است.

Saint Louis (۳) Les Croisades (۲)

میشود هر کدام از این دو (یعنی مهر این نامه حاضر از یکطرف و کلام این عربشاه و این تعری بردی از طرف دیگر) شاهد و مصدق دیگری است، و مابین دو کلمه راستی رستی علامتی دیده میشود بشکل یک تشدید بزرگ که معلوم نشد مقصود از آن چیست. محمد قزوینی.

## آتیلای بلای آسمانی

هجوم و استیلای بنیان کن آسیا بر اروپا  
(قسمت اول)

تژاد مغول که عموماً بنا بر آنچه از ازمینه قدیم تا بروزگار ما در صفحات تاریخ دیده میشود گویا خونریزی و بیداد در نهادش سرشته شده نه تنها مملکت ما ایرانیان و خاک همسایگان ما را چندین بار عرصه تاخت و تاز تمدن برانداز خود نموده بلکه اسلاف خونخوار آنها قرنهای متعدد پیش از آنکه چنگیز و تیمور بدین دنیا قدم نهند در دوره سلطنت ساسانیان مانند سیل بنیان کنی بارو با هجوم آورده و تا نزدیکی پاریس کنونی و رُم رانده و شهرهای معتبر بسیاری را با خاک و خون یکسان نموده و چنان ولوله و هراسی در اروپا افکنده و آتش بیدادی افروختند که یادگار آن پس از هزار و پانصد سال باز امروز اروپائیان را متوحش نموده و با حال بیم و اضطراب نگران خطراتی که باز ممکن است روزی از سرزمین اصلی این اقوام یعنی آسیای مرکزی و شرق اقصی متوجه اروپا گردد مینماید و «خطر زردی» که نویسندگان و ناطقین فرنگستان اغلب بدان اشاره کرده و ملل اروپا را متذکر آن مینمایند عبارت از همین خطری است که شاید روزی از ناحیه مغولها و اقوام زرد تژاد متوجه اروپا گردد. امروز همانطور که در مشرق زمین تژاد ما تاریخ لشکر کشی چنگیز و تیمور معروف و وقایع آن مشهور است و عموماً از طرف شعرا و نویسندگان و حتی در موقع صحبت از یک بدبختی عظیم و بلای عمومی هول انگیزی اشاره بدان وقایع میشود و در افواه مردم عهد چنگیز و دوره تیمور ایامی را در نظر مجسم مینماید که بدتر از آن را تقریباً نمیتوان برای یک ملت متمدن مغلوبی تصور نمود و تا اندازه ای حالت هجوم میلیونها ملخ گرسنه یا گرگان درنده ای را بخوبن سر سبز و بگلّه بی شبانی در خاطر جلوه گر مینماید همانطور هم در اروپا کلمه «هون» ها که آنها نیز قومی بودند از تژاد مغول که در قرن چهارم و پنجم میلادی اروپا را استیلا نمودند و مخصوصاً کلمه «آتیلای» که اسم بزرگترین پادشاهان آن قوم میباشد که چنان خونریز و سفاک بود که خود را «بلای خدائی و چکش دنیا» مینامید و میگفت «هر کجا که اسب من قدم نهاد دیگر گیاه نمیرود» عهدی را در نظر میآورد که بدتر و شوم تر از آنرا اروپا هرگز بخود ندیده و حتی جنگ عمومی اخیراً هم با همه مصائب و وحشتناکی بهیچ وجه نمیتوان با آن طرف مقایسه قرار داد. مقصود ما در اینجا بطور مختصر حکایت این واقعه هولناک است که علاوه بر آنکه از لحاظ تاریخی نیز خیلی مفید و خواندنی است ممکن است فواید اجتماعی و سیاسی هم تا اندازه ای برای ما ایرانیان بر آن مترتب باشد چه اینگونه مطالب بنا آسیائیا مینماید که جلو استیلای ملل بیگانه و نتایج هولناک آن فقط بتمدن مادی و اخذ و کسب تمام اصول و فروع

بدربار شارل ششم، و «مارحسیا» مرکب است از دو کلمه سریانی: «مار» یعنی بزرگ و سید و آقا<sup>(۱)</sup> که بر هر شخصی بقصد احترام اطلاق میشود و «حسیا» که در اصل صفت و بمعنی متدین و مقتس و قدیس<sup>(۲)</sup> است ولی در اصطلاح کلیسا اسماً بمعنی اسقف<sup>(۳)</sup> استعمال میشود، و چون زبان سریانی زبان عموم کلیساهای مشرق بوده است از ایران و هند و چین نباید تعجب کرد که چرا اصل کلمه سریانی در طی عبارات فارسی استعمال شده است، و شهر سلطانیه در آن عصر کرسی یک مطران<sup>(۴)</sup> بوده است، و اسقف مذکور در تاریخ آباء کنیسه موسوم است به ژان<sup>(۵)</sup> دوم از حزب «برادران تعلیم دهنده متحد»<sup>(۶)</sup>، وی ابتدا اسقف نخچوان بود و در سنه ۱۳۹۸ میلادی (۸۰۰-۸۰۱ هجری) از آن درجه ارتقا جسته بسمت مطران سلطانیه منصوب گردید و تا آخر عمر در همین درجه باقی بود تا در سنه ۱۴۲۳ میلادی (۸۲۶ هجری) در سلطانیه وفات نمود (دوساسی).

- (۱۵) - دوساسی این کلمه را «سلی» خوانده است.  
(۱۶) - دوساسی این کلمه را «اینچنا نکه» خوانده است.  
(۱۷) - دوساسی این کلمه را «رسالت» خوانده است.  
(۱۸) - تعبیر غریبی است بجای «محرم الحرام» که مصطلح عامه مسلمین است از قدیم و جدید (مترجم)  
(۱۹) - «خمسه» خطای منشی نامه است بجای «خمس».

و عجیب است چنانکه ملاحظه شد که در یک کاغذ رسمی که از پادشاهی (آن هم پادشاهی با آن عظمت مثل امیر تیمور) بیادشاهی نوشته شده است چندین جا سهو کاتب روی داده، و چنانکه دوساسی ملتفت شده است علامات اهل کاری و مسامحه بر وجنات این نامه از هر طرف هویداست چه علاوه بر سهوهای مکرر کاتب کوچکی قطع کاغذ و کمی عرض حاشیه آن بر خلاف آنچه معهود در مکاتبات سلاطین آن اعصار بوده است همه دلالت بر سهل انگاری و مسامحه در صدور این نامه میکند و گویا در دربار امیر تیمور اصلاً بیادشاه فرانسه اهمیتی را که در حقیقت دارا بوده نمیداده اند یا نمیدانسته اند، و چون این نامه ظاهراً بتحریر دعوات مسیحی بیادشاه فرانسه نوشته شده شاید آزا یک مسئله غیر معنی به فرض کرده و تمام آن دقتی که باید در آن بکار برده شود و شرایطی که در آن باب مرعی گردد بعمل آورده نشده است.

اما مهر امیر تیمور که در پای نامه است از اینقرار است: در طرف دست راست از طرف بالاسه دایره کوچک دیده میشود باین شکل 〇 و در طرف چپ این سه دایره این دو کلمه از بالا بپائین خوانده میشود «راستی رستی». ابن عربشاه در کتاب عجایب المقدور گوید: «وکان نقش خاتمہ راستی رستی یعنی صدق نجوی و میسم دوا به و سره سکنه علی الدرهم و الدینار ثلث حلق هکذا 〇»، و عین همین مضمون را ابن تعری بردی در المنهل الصافی ذکر کرده است<sup>(۷)</sup>، و چنانکه ملاحظه

(۱) Seigneur (۲) Saint (۳) Evêque (۴) Archevêque (۵) Jean (۶) Les frèzes prêcheurs unis (۷) ولی در المنهل الصافی نسخه کتابخانه ملی پاریس (Arabe 2069, f. 151b) از سهو ناسخ «رستی رستی» نوشته شده است بحذف الف از «راستی» با وجود آنکه ترجمه کرده است به «صدق نجوی».

تمام قسمت جنوبی اروپا از اسلامبول کنونی گرفته تا مملکت پرتگال و همچنین قسمت غربی آن یعنی تمام ممالک ساحلی دریای مدیترانه و ممالک جنوبی دانوب و ممالک واقع در طرف چپ رودخانه رن و حتی قسمت جنوبی جزیره بریتانی بزرگ (انگلستان) در قلمرو سلطنت روم بود و رومیها علاوه بر این بر آفریقای شمالی تا حدود صحرا و سودان و هم بر قسمتی از آسیای غربی تا ساحل فرات دست داشتند. رودخانه دانوب و رن که مهمترین رودخانههای اروپا هستند و پس از آنکه سرچشمه آنها در حوالی شمالی ایتالیا نزدیک بیکدیگر شروع شده هر کدام بطرفی روان میشود - دانوب بطرف مشرق و رن بطرف شمال - دامنه جبال کارپات و «جبال فلزی» را آبیاری نموده و بواسطه استحکامات طبیعی این دو سلسله کوه یک سرحد محکم بین خاک روم و قسمت شمالی اروپا تشکیل میدادند. در پائین این سرحد ممالک روم یعنی سرزمین تمدن و علم و حکمت و صنعت واقع بود و در بالای آن در صحراها و دشتهایی که تا دامنه جبال اورال منبسط بود یک دسته اقوامی در هم و بر هم زندگانی مینمودند که هنوز از مراحل تمدن دور بودند و رومیها مجموع آنها را برتر یعنی بیگانه میخواندند.

اقوام مزبور عبارت بودند از سه دسته عمده از ملل مختلفی که امروز هم باز تقریباً در همان مقرّ قدیمی خود ساکن هستند. دسته اول اقوام ژرمن<sup>(۱)</sup> بودند که اجداد آلمانیهای<sup>(۲)</sup> کنونی هستند که در قرن چهارم میلادی علاوه بر شبه جزیره اسکندیناوی (سوئد و نروژ) و آن قسمتی از خاک اروپا که در جنوب دریای بالتیک و دریای شمال و در دهنه رودخانه رن واقع است در تمام طول ساحل چپ رود دانوب و حتی در دشت شمالی دریای سیاه هم مسکن داشتند. دسته دوم اقوام اسلاوی بودند که اجداد روسهای امروزی باشند و در نواحی شرقی اقوام ژرمن مسکن داشتند و اغلب در تحت سلطنت بیگانگان بوضع بسیار بدی زندگانی مینمودند. سوم دسته اقوام فینی بود<sup>(۳)</sup> که در پشت دو دسته دیگر مزبور در طرف آسیا سکنی داشتند و در حوالی رودخانه ولگا و جبال اورال خیلی متعدد و انبوه بودند و همواره برای بدست آوردن خاک و مسکن تازه بزمینها و اسلاوها فشار میآوردند و چه بسا اثرات این فشارها در خاک ممالک روم هم محسوس میگردد. ژرمنها و اسلاوها از حیث قیافه و قد و قامت و نیز بواسطه قرابت لسانی معلوم بود که با رومیها یک جنبه اشتراک نژادی دارند ولی فینیا از هر حیث با آن اقوام دیگر متفاوت بودند و با قد کوتاه و ستر و رنگ گندم گون و بینی پهن و گونه‌های برآمده و چشمهای مورب از جمله اقوام قسمت شمالی آسیا که از نژاد مغول هستند

(۱) Germans

(۲) این کلمه در اول اسم دسته‌ای از ایلات ژرمنی بود که در نواحی شمالی رودخانه رن و دانوب مسکن داشتند و مکرر بستملاکات روم و حتی بخود خاک ایتالیا هجوم آورده و زحمت زیاد برای روم فراهم آوردند و با وجود جلوگیری شدید قشون روم از جلو آمدن آنها و شکستهایی که بکرات بدانها وارد آمد آلمانها (Alamanni یا Alemanni) مدام بطرف خاک روم جلو تر رفته و بر عظمت خاک خود میافزودند چنانکه در اواسط قرن پنجم پس از میلاد مسیح بر نواحی غربی و جنوبی آلمان کنونی و حتی بر سویس دست یافتند و بعدها پس از انقراض سلطنت کارولینتریها - Carolingiens - که دوم سلسله پادشاهان فرانسه بودند در اواخر قرن چهارم هجرت سلطنتی تشکیل دادند که تا سنه ۴۸۹ دارای قوت و قدرتی بود ولی در تاریخ مزبور منقسم بدو قسمت شد و کم کم از میان رفت.

(۳) Finnois که از اقوام مغول میباشد.

آن گرفته تواند شد و نه اگر استیلای ناحق اروپائیا نیز که مدام از ظلم و جور و تجاوزات آنان در خاک خودمان شکایت داشته و ناله و نفرین میکنیم بیک معجزه تصور ناپذیری بایان یابد و یا مثلاً نور عدالت تامه بین المللی بفته در اروپا تابان شده و طبقات کارگر و عامه هر ملتی از پرتو نمرات ترقی علم و تربیت بجنبش آمده و دسته شرطب گران طمع و حریص سیاسی را از بیخ و بن براندازد و در نتیجه آن ظهورات و تحلیلات زور گوئی اروپائیا بملل مشرق متروک گردد مادامی که ما تمدن اروپائی را با تمام لوازم آن حتی توپهای سنگین و مسلسل و تفنگهای دورزن (که نه تنها برای آدم کشی بلکه برای دفع آزار گرگ و پلنگ هم لازم است) کسب نکرده باشیم بهیچ وجه خطر استیلای ملل بیگانه و حتی استیلاهای وخیم تر رفع نمیشود و ایران ما باینصالح که اکنون هست بکمال آسانی ممکن است باز معرض ایغار و تاخت و تاز و کشتار و خونخواری عشایر و طوایف وحشی دشت آسیای وسطی و سرزمین افراسیابهای داستانی و خوشنوازیهای<sup>(۱)</sup> تاریخی که از قدیم الایام کانون تخریب تمدن عالم بودند واقع گردد و حتی از کجا که خدای نخواست آسیا بار دیگر بر سر ملل اروپا هجوم نیاورده و اردوی سرخ چنگیزی را باز در روی خرابهای دار الفنونهای سوربون<sup>(۲)</sup> و آکسفورد<sup>(۳)</sup> و کبریج<sup>(۴)</sup> و هایدلبرگ<sup>(۵)</sup> و بر اطلال برج ایفل و تالارهای موزه خانهای لوور و غیرهم خیمه زن تماید.

مقاله ذیل راجع است به هجوم همسایگان آسیائی ما تقریباً در هزار و پانصد سال پیش باروپا و اگر چه شرح آن و اقمه هولناک بدین مختصرها ننگند ولی باز از خواندن آن ممکن است مختصر بصیرتی حاصل گردیده و زمینه‌ای برای بعضی استنباطات مفیده اجتماعی بدست آید و معلوم گردد که اروپائیا بچه و سایل شانه خود را از زیر ربه تن فرسای استیلای قوم و حشی و خونخوار «هون» بیرون آوردند و از پرتو کدام نور جهانتانی آتش نیستی بخرمن ظلم و ستم استیلا جویندگان خود زدند تا ما نیز همان راه را سپرده و در دفتر سرنوشت ملتی خود همان نقش ورق را بکار بریم. اکنون بگذریم باصل مطلب و برای سهولت احاطه و عدم ملال خوانندگان این داستان تاریخی هولناک و دلکش را در دو قسمت درج میکنیم که قسمت اول آن در این شماره و قسمت دوم در شماره آینده بنظر قارئین خواهد رسید:

### او ضاع قدیم اروپا

باید دانست در آن زمانی که شرح وقایع مهم تاریخی آن موضوع این مقاله است یعنی دو سه قرن قبل از ظهور اسلام که مطابق اواسط دوره سلطنت پادشاهان ساسانی میشود اوضاع اروپا و اقوامی که در خاک آن ساکن بودند خیلی از وضع کنونی و اقوام امروزه آن متفاوت بوده است.

(۱) در خصوص این اسم که اصلاً «آخشونوار» بوده رجوع شود بمقاله‌ای که در باب مزدک در شماره‌های ۳ و ۲ - ۵ کاوه، سال اول از دوره جدید، نوشته شده است (شماره ۳، صفحه ۹، حاشیه ۲).

(۲) Sorbonne اسم دار الفنون مشهور پاریس است که بمناسبت اسم روپرت دو سوربون - R. de Sorbon - (۵۶۷ - ۶۷۲) که مؤسس آن است بدین اسم نامیده شده است.

(۴) Cambridge در انگلستان.

(۳) Oxford در انگلستان.

(۵) Heidelberg در آلمان.

دیوار و سقف بنظر آنها مثل گور می‌آید و از سقف و طاق می‌ترسند و گمان میکنند بسر آنها خراب خواهد شد و از آنجائی که دایم در کوهها و جنگلها سرگردان و روان هستند و هر روز در محلی می‌باشند و محل و مسکن مخصوصی ندارند از همان طفولیت بگرم و سرما و سختی و مصائب و کرسنگی و نشنگی عادت میکنند. گله‌های آنها هم همیشه در عقب آنها روان است و زنها و بچه‌ها روی عرابه‌ها که حیوانات میکشند در حرکتند و در همان روی عرابه زنها پارچه می‌افسند و لباس مردهارا میدوزند و در روی همان عرابه مردها با زنها جمع میشوند و زنها میزایند و بچه‌ها را بزرگ میکنند تا وقتیکه طفل بسن رشد میرسد. اگر از آنها پیرسید از کجا می‌آیند، بکجا می‌روند، کجا نطفه آنها بسته شده و کجا بدنیا آمده‌اند هیچ نمیدانند. لباس آنها عبارت است از یک نیم تنه کتان و یک تن پوش عبا مانند‌ی از پوست موشهای صحرائی. این نیم تنه تیره رنگ را آن قدر می‌پوشند تا همان روی بدن می‌پوسد و هیچ وقت عوض نمیکند تا آنکه بوسیده و بیفتد. علاوه بر این نیم تنه و عبا یک نوع کلاه پوستی که از بالا بیشت می‌افتد و چند عدد پوست بز که بدور زانو و پاهای خود می‌پیچند لباس دیگری ندارند. کفش آنها که هیچ شکل و ترکیبی ندارد باندازه‌ای ناراحت است که هیچ نمیتواند راه بروند و بکلی در پیاده جنگ کردن عاجز هستند در صورتیکه در سواری مثل این است که با سپهباشان که کوچک و بد ترکیب ولی خستگی نا پذیر و مثل برق سریع هستند دوخته شده باشند. هونها عمرشان را در پشت اسب می‌گذرانند و در همان سواری چه درست سوار باشند و چه مثل زنها یک پهلو قرار گرفته باشند انجمن میکنند و معاملات و خرید و فروش مینمایند و حتی خورد و خوابشان هم در روی اسب است و وقتیکه میخواهند بروی گردن اسب دوتا میشوند. هونها در موقع جنگ بدون نقشه و بدون هیچ نظم و ترتیبی در تحت امر و تشویق رؤسای خود هجوم می‌آورند و در موقع هجوم فریاد و «غیه» میکشند. اگر دشمن مقاومتی کرد آنها متفرق میشوند و از نو باز بنای هجوم را میکنند و هر چیزی را که در مقابل خود بینند از میان برداشته و ریشه کن میکنند ولی نه شوه قلمه گیری را میدانند نه ترتیب محاصره را. تیرهای آنها که بیکانش از استخوان نوک تیز است مثل آهن سخت و مهلک است و هیچ کس مثل هونها در انداختن این تیرها بمسافتهای عظیمه زبردست نیست. هونها در موقع جنگ شمشیری در یک دست دارند و در دست دیگر کندی دارند که در موقعیکه حریف در کار دفاع خویش است بگردن و بیکر او می‌اندازند. هونها بکلی بی ثبات و بدقول هستند و هر لحظه در فکر و در کاری هستند و از هر طرف که باد بوزد بادش میدهند و مانند حیوانات از درستی و نادرستی هیچ بوی بدماغشان نرسیده است. زبان آنها تاریک و بیچیده و پر است از استعارات و اصطلاحات مجازی. دین و منتهی هم گویا نداشته باشند و بهرحیت اقلآ در ظاهر که بدینی عمل مینمایند و مقصود و مطلوب آنها طلاست و بس...»

### اولین هجوم هونها با اروپا

هونها اولین بار در سنه ۲۷۴ میلادی یعنی قریب ۲۵۰ سال قبل از هجرت از آسیا بحرکت آمده و بسرکردگی ریسی بلمیر یا بلمیر نام مانند سیل بطرف اروپا روان شدند و اقوام بین راهرا هم از قبیل آلان‌ها (که از اقوام ایرانی الاصل بودند و بعدها در نزد مؤلفین عرب بقوم «آس» معروف شدند<sup>(۱)</sup>) و غیره را نیز مطیع و منقاد نموده و مانند حشرهای مغولها با خود همراه گرفته و مدام جلوتر رانده تا رسیدند بسر زمین اقوام ژرمنی.

(۱) قوم آلان که مؤلفین عرب اغلب بخيال آنکه الف و لام آن الف و لام تعریف است «اللان» نوشته اند و فرانسویها «Alain» و آلمانیها «Alänen» می‌نویسند در اصل در دشت شمالی دریای خزر و شمال قفقاز تا حوالی رودخانه دن (طنابیس) اقامت داشتند. قوم مذکور در عهد مغول در نزد مؤلفین شرقی معروف شد بقوم «آس» (عربی الآس) و این کلمه ظاهراً مشتق از کلمه آسیت «Ossètes» است که نام اخلاف کنونی آلانها میباشد که در قفقاز مسکن دارند (در نواحی غربی ولادیقفقاز و در دره تیرک) ولی آسیتها هم که در قفقاز با اسم آسیتین مشهورند خود را «ایرون» مینامند که همان معنی «ایران» را دارد و زبان آنها از جمله السنه ایرانی (یعنی اعم این کلمه) است. (رجوع شود به «تاریخ روابط روس و ایران» صحنه ۱۷، حاشیه ۱).

محسوب بودند و بوضعی نیم و حشی زندگانی نموده و مدام در بین خود و اقوام مجاور مشغول جنگ و زدو خورد بسیار وحشیانه و خونریزی بودند.

### قوم هون

از جمله این اقوام اخیر یک طایفه‌ای بود که در زمانی که ما از آن صحبت میکنیم در هردو دامنه جبال اورال و در دره ولگا مسکن داشت و موسوم بود به قوم «هون»<sup>(۱)</sup> و همین قوم «هون» و پادشاه آنها آتیانوس است که موضوع این مقاله ما میباشد.

قوم هون ظاهراً قومی بوده بسیار قدیمی و بطلمیوس که در قرن دوم میلادی میزیسته در کتاب جغرافی معروف خود صحبت از این قوم نموده چنانکه گفته است که قوم مزبور در سرزمین واقع بین دریای خزر و جبال قفقاز سکی داشته و دامنه تاخت و تاز آنها تا بایران و حتی تا آسیای صغیر هم کشیده میشده است و حتی بعضی از مؤلفین گمان نموده‌اند که در کتیبه معروف بیستون که بخط میخی از عهد هخامنشیان مانده (پنج قرن قبل از میلاد مسیح) هم اسم این قوم در بین اقوامی که مغلوب داریوش شده‌اند ذکر شده است و در آوستا هم از جمله عفریتها و مخلوقات دیو صفت و دشمنان بدخواه صحبت از «هونوس» ها میناید<sup>(۲)</sup> و بزعم بعضی از مؤلفین مقصود از این کلمه «هونوس» همان قوم «هون» ها میباشد. بهرحیت باید دانست که در قرن چهارم میلادی خاک اقوام هون در تمام طول جبال اورال و دریای خزر منبسط بود و یک سر آن بکوههای یدی (عراق عجم و آذربایجان) میرسید و سر دیگر آن در نواحی سیری تا حوالی سرزمینهای لم یزرع قطبی میرفت. هون‌ها بدو دسته بزرگ عمده منقسم میشدند یک دسته آنها که در نواحی شرقی دریای خزر سکی داشتند موسوم بودند به هون‌های سفید که گویا رنگشان از دسته دیگر هون‌ها (هون‌های سیاه) سفیدتر بوده و همان قومی هستند که در کتب تاریخی اسلامی با اسم هیاطله و هیتالیان ذکر شده‌اند و در زمان ساسانیان بکرات اسباب زحمت ایران گردیده و حکایت زدو خوردهای آنها با پادشاهان ساسانی در تواریخ بتفصیل مسطور است. مورخ معروف لاتینی موسوم به آتیانوس مارسلینوس<sup>(۳)</sup> که در همان قرن چهارم میلادی میزیسته و بشخصه هونها را دیده است در حق آنها بقراردیل سخن رانده است:

«هونها از حیث وحشگری و سبیت از هر وحشی و سبعی که انسان بتواند تصور نماید بدترند. آنها با آهن داغ شده گونه‌های بچه‌های خود را میسوزانند برای اینکه زخم شود و مو در نیورد و بهین جهت هونها تا وقتی هم که پیر میشوند زخشان مثل زخم خواجه‌ها صاف و بی‌مو است. بدن ستر و کلفت و کوتاه آنها و سر بی نهایت بزرگ آنها شکل آنها را خیلی زشت و مکروه میسازد و آنها را بصورت حیوانات دوبا و یا از این هیکلهای خشن چوئی که روی پلها میگذرانند در می‌آورد. رویهمرفته هونها قومی هستند که اگرچه شکل انسان دارند ولی بکلی مثل حیوانات و حشرات زیست میکنند و برای تهیه غذا نه ادویه دارند نه آتش و ریشه گیاههای وحشی و گوشتی که میان ران آنها و پشت اسبشان کوییده میشود تنها قوت و غذای آنهاست. هونها هیچ وجه استعمال آلت خویش را برای فلاح نمیشناسند و نه خانه دارند و نه گله‌ای چونکه

(۱) که فرانسه‌ها les Huns و آلمانها Die Hunnen مینامند.

(۲) در یسٹ نوزدهم (آوستا) از جمله عفریتها و دشمنان بد خو صحبت از «هونوس» ها میکند که از اولاد نیویکا و داستابانی هستند [Grundriß der Iranischen Philologie, Bd. II, S. 667] (۳) Ammianus Marcellinus

پس از آنکه گوت‌های شرقی ربه اطاعت هون‌ها و سرکرده آنان بکمرب را بگردن گرفتند این قوم اخیر مانند سیلی که سدی را شکافته باشد وارد دشت اروپا گردیده و هر قوم و دسته و خانمانی را که در سر راه خود دید یا ریشه کن نموده و یا باطاعت خود در آورده و همراه خود بمرکت آورد. این ظهور ناگهانی قوم هون در سینه اروپا که در حقیقت حکم استیلای آسیا بر اروپا داشت تمام ملل متمتن و غیر متمتن اروپا را در بیم و هراس شدید انداخته و تغییرات عظیمی در صفحه آن خاک تولید نمود. در نواحی استیلا شده تمام اثرات تمدن ابتدائی گوت‌ها که در تمدن شاگرد رومیها بودند و از همان زمان معلوم بود که بعدها مارتی اقوام دیگر از اسلاو و غیره خواهند بود فوراً از میان رفت و طرز زندگانی خانه نشینی (تخته قابو) دفعه معدوم الاثر گردیده و چادر نشینی و کوچ و لوازم دیگر این نوع زندگانی ابتدائی و نیم وحشی قائم مقام آن گردید و سرزمین وسیع واقع بین دریای خزر و حوزه دانوب یک جاده و رهگذر عظیمی گردید که دایم گله‌های حشم و اغنام و دسته‌های انسانی در آن در رفت و آمد بودند. اردوی سلطتی هونها خیمه و خرگاه خود را در سواحل شمالی رود دانوب برپا کرده و مانند قراول بصیر و بیداری مدام چشم و گوش بدانسوی رود دانوب که خاک سلطنت روم بود منوجه داشت که بپند در آنجا چه اقدامی برای جلوگیری و دفع هجوم آوران آسیائی بعمل خواهد آمد. هونها از آن پس هر ساله باقوام مجاور خود نیز هجوم آورده یا آنها را باطاعت خود میاوردند و یا آنها را فراری میکردند چنانکه آن دسته از گوت‌های غربی (ویزیگوت) هم که بسر کردگی آتانا ریخ سابق الذکر نحوسته بودند اهانت پناه بردن بجاک روم را قبول کنند بالاخره در مقابل هجومهای هونها خوتخوار مجبور بقبول این امر گردیده و آنها هم وارد خاک روم گردیدند. هونها که سرشته‌ای از زراعت و فلاحه نداشتند طولی نکشید که آنچه را از محصولات ارضی و لوازم معاش که در مقر تازه خود یافتند بمصرف رسانیدند و بخونی دیدند که اگر از خاک روم چه برضا و رغبت و در ازای خدمت و چه بزور و جبر و از راه چپاول بآنها گندم و پول نرسد زندگانی برای آنها نهایت اشکال را خواهد رسانید و در این راه مشغول اقداماتی شدند و رومیها هم که ملتفت خطر بودند صلاح را در آن دیدند که با آنها مدارا نمایند و دسته‌های متعددی از هونها را که عده آن بتدریج بشصت هزار بالغ شد در خدمت لشکری خود قبول نمودند و این هونها هم از عهده ادای خدمت خود چه برضد دشمنان دیگر روم و چه برضد دسته‌های دیگری از خود هونها بخوبی برآمدند. هونها بواسطه تفرقه و تشتتی که در بین خودشان بود مدتی در حقیقت اسباب دست رومیها بودند که همواره برای ضعیف نمودن آنها و جلوگیری از خطرات آنها دسته‌ای را برضد دسته دیگری میانگيخت و در این راه از صرف پول و وعده خود داری نینمود و هونها هم که از پرتو روابط کج‌دار و مریز خود با روم کیسه خود را پر میدیدند بهمین قدر قانع بودند و قریب پنجاه سال بهمین ترتیب در سواحل علیای رود دانوب بسر بردند. ولی اگر خود هونها مستقیماً در آغاز امر چندان اسباب زحمت سلطنت روم نشدند اثرات غیر مستقیم استیلای آنها چیزی نماند که سلطنت روم را یکباره زیر و زبر نماید چونکه در نتیجه استیلای هونها بر قسمت مرکزی اروپا تمام دره دانوب حالت

زرتنها که اجداد آلمانیهای کنونی بودند در آن زمان مشتمل بر دو دسته مده بودند یکی توتون (۱) ها که عموماً در قسمت غربی آلمان کنونی سکنی داشتند و دیگری گوت (۲) ها که اول در دانمارک کنونی و سوئد و نروژ مقیم بودند و بعدها در اواخر قرن دوم میلاد مسیح بطرف جنوب سرازیر شده و وارد دشت اروپا گردیده و رسیدند بسواحل شمالی دریای سیاه بهمان سر زمینی که امروز اوکرائی نامیده میشود. در آنجا گوت‌ها دو قسمت شدند یک دسته در مشرق رودخانه دنیپر که در مشرق آدسا در دریای سیاه میریزد سکنی گرفتند و بهمین مناسبت موسوم شدند به اوستروگوت یعنی گوت‌های شرقی، دسته دیگر در مغرب رودخانه مزبور قرار گرفت و موسوم شد به ویزیگوت یعنی گوت‌های غربی. دو دسته مزبور هر کدام جداگانه تشکیل سلطنتی دادند و دارای پادشاهانی شدند ولی در قرن چهارم میلادی پادشاه گوت‌های شرقی موسوم به هرمان ریش (۳) فتوحاتی کرد و بر اقوام اسلاوی و حتی بر گوت‌های غربی دست یافت و دارای سلطنت و مملکت عظیمی شد ولی آفتاب دولتش زود بر لب بام زوال افتاد چه در همان اوقات هون‌ها مانند بلای ناگهانی بطرف اروپا هجوم آور شدند و هرمان ریش که در آن وقت پیر مردی تقریباً صد ساله بود و هنوز جراحتهائی که در یک زدو خوردی ببدن او وارد آمده بود التیام نیافته با همه مردانگی و شجاعت و پافشاری که برای جلوگیری «این گردباد اقوام مختلف» (۴) نمود نتوانست کاری از پیش ببرد و در عین زد و خورد جراحتهایش هم باز شده و خون از بدنش روان شد و چون امیدی برایش باقی نماند نوک شمشیر خود را در سینه فرو برده و جان داد (در سنه ۳۷۵ میلادی) و هونها از خاک او گذشته و رسیدند بجاک گوت‌های غربی. اینها نیز دو دسته شدند یک دسته که اغلب از آنها بدین مسیح در آمده بودند بنام از رودخانه دانوب گذشته و بجاک روم پناه ببرند و دسته دیگر راضی بقبول این اهانت نشده و بسر کردگی آتانا ریخ (۵) از شاهزادگان خود که با دولت روم و مسیحیها بسیار ضدیت داشت مصمم شدند که بجبال کارپات پناه برده و از شر هونها محفوظ بمانند. هونها نیز با سرعت هر چه تمامتر از کوه و دشت و رود و دره گذشته و هر ساعت برود دانوب نزدیک تر میشدند. دسته اول گوت‌ها که بنا بود بروم پناه ببرند از راه ناچاری شرایط سخت امپراطور روم شرقی و آلیس (۶) را (۳۶۴-۳۷۸ میلادی) قبول نموده و بطرزی که تفصیل رقت انگیز آن در تواریخ مسطور است از رودخانه دانوب گذشته و وارد خاک مزی (۷) شدند که تقریباً عبارت بود از همان بلغارستان و سرستان کنونی. تاریخ در این موقع فقط عده مردمانی را که قابلیت برداشتن اسلحه را داشتند دو بیست هزار نفر مینویسد. تفصیل اینکه چگونه این قوم بعدها از تمدنی و ستم رومیها بجان آمده و یابی شدند و امپراطور و آلیس را در جنگ کشتند و (در سنه ۳۷۸ میلادی) و تا نزدیکی اسلامبول رقت و حتی بعدها در سنه ۴۰۲ میلادی بسر کردگی آلیس (۸) اول که مشهورترین پادشاهان گوت‌ها ست داخل خود ایتالیا هم شدند و امپراطور را فراری کردند و در سنه ۴۱۰ سومین بار شهر روم را محاصره و فتح کرده و سه روز و سه شب عرضه چپاول نمودند خارج از موضوع مقاله ما است و در تواریخ مسطور است.

(۱) les Teutons (۲) les Gothes (۳) Hermannrich (۴) Jordanis (Jornandes): De Getarum origine et rebus gestis 24 (۵) Atanarich (۶) Walens (۷) Mésie (۸) Alaric

یک لانه مورچگانی را پیدا نمود که نوک تیشه‌ای زیر و رو نموده باشد: اقوام متعدّد و مختلف مدام در کار کوچ و رفت و آمد و حرکت بودند و معلوم است که این گونه رفت و آمدها عموماً با چه تلاقها و زدوخوردها و معارضاتی مصادف میشود. اقوام و ایلات بومی بسیاری که اصلاً هم زرمین بودند بی مسکن و بی خانه ولانه شده و در بی مسکن و نشیمنگاه تازه‌ای سرگردان و پراکنده بهر طرف روان بودند و بالأخره دو دسته عمده شده هر دسته راهی را پیش گرفت. یکدسته متجاوز از دویست هزار نفر از جبال آلپ عبور کرده و از شمال بطرف ایتالیا روان شد و بسرکردگی راداکس<sup>(۱)</sup> نام مشهور در سنه ۴۰۴ یا ۴۰۵ میلادی ولوله عظیمی در روم انداخته و تا نزدیک پایتخت آن ملک رفتند. دسته دیگر از این ایلات و اقوام زرمین که از آن جمله وندال<sup>(۲)</sup> ها بودند در تحت فشار آلان های سابق الذکر از ملل قفقاز (که در کتب فارسی و از آنجمله اسکندر نامه نظامی خیلی از آنها نام برده شده و از اقوام ایرانی الاصل بوده و مغلوب هونها گشته و با آنها بارویا آمده و در آنجا از آنها جدا شده و بطرف خاک فرانسه کنونی که در آن تاریخ سرزمین قوم گل<sup>(۳)</sup> ها بود روان شده بودند) با آنها راه افتاده و در آخرین روز سال ۴۰۶ میلادی خاک گل را استیلا نموده و پس از چهار سال چپاول و تخریب وارد خاک اسپانی شدند و اسم آندلس که اعراب بمناسبت اسم ناحیه جنوبی آن مملکت که آندالوزی (وندالوزیا) است باستانی داده‌اند مشتق از اسم همین وندال های مذکور در فوق است. هونها نیز چنانکه گفته شد خیمه و خرگاه سلطنتی خود را در سواحل شمالی دانوب وسطی برپا نموده و مدام بر وسعت دایره تصرفات خود میافزودند ولی تفرقه و تشدّت آنها باعث بود که روپمرقه سلطنت رسمی منظمی نداشتند و هر دسته‌ای در تحت فرمان سرکرده‌ای بفری و خیالی بود و هنوز یک کله توانا و بازوی آهنینی پیدا نشده بود که حلقه‌های این سلسله پریشان را بهم بند و بست نموده و تمام این عناصر مختلفه و دسته‌های متعدده را در یک دیگ و حدتی جوش بدهد و کسی که از عهده این امر خطیر برآمد آتیلا از شاهزادگان هون بود که ذکر تاریخ او موضوع این مقاله است ولی قبلاً باید دو سه کله نیز در خصوص پادشاهان هون که پیش از آتیلا و پس از استیلای هونها بر اروپا سلطنت کرده‌اند بگوئیم.

### سرکردگان هونها پیش از آتیلا

پس از بلمبر سابق الذکر که در موقع استیلای هونها بر اروپا سرکرده عمده آنان بود ظاهراً خراتو<sup>(۴)</sup> نامی جانشین او گردید و این اولین سرکرده هون است که در تواریخ باسم «پادشاه» خوانده شده است. جانشین خراتو که در سنه ۴۱۲ میلادی هم سلطنت داشته اولدیس نامی گردید و پس از وی پدر آتیلا که موسوم به مونذزوخ بود و دو برادر وی یعنی عموهای آتیلا که موسوم به اوکتار<sup>(۵)</sup> و رُوا بودند سلطنت رسیدند و بعدها ظاهراً اوکتار و مونذزوخ هم مرده و رُوا تنها پادشاه بوده است و رُوا گذشته از آتیلا بزرگترین پادشاه هونها و در حقیقت در کار استحکام بنای سلطنت این قوم پیشقدم برادر زاده خود بوده است و بواسطه روایتی که با یکی از مشاهیر اشراف رومیها موسوم به آنیسیوس<sup>(۶)</sup> (که

از زمان طفولیت مدتی در میان هونها بعنوان گرو زندگانی نموده بود و بعدها بزرگترین دشمن و حریف آتیلا گردید چنانکه در ذیل بیاید) داشت دستی در امور داخله روم پیدا نموده و امپراطور روم شرقی باو منصب سرداری داده بود و بعنوان موجب سالی ۳۰۰ لیره طلا باو میداد ولی خود رُوا باین موجب اسم خراج میداد و در حقیقت هم حق بیشتر بطرف او بود و دولت روم فقط از راه ترس مبلغ مزبور را بسرکرده هونها میداد. پس از مرگ رُوا در سنه ۴۳۴ میلادی دو برادر زاده وی آتیلا و بلدا بسلطنت رسیدند ولی بعدها آتیلا برادر خود را نیز بقتل رسانده و بدون رقیب و شریکی امور سلطنت را بدست گرفت و بر حسب آنچه از تواریخ استنباط میشود در سنه ۴۴۴ میلادی (یعنی در عهد سلطنت یزدگرد دوم ساسانی در ایران) آتیلا بتنهائی سلطنت مینموده است.

### آتیلا

تفصیل شکل و شمایل آتیلا در تواریخ باقی مانده و از قرار ذیل است: قد کوتاه، سنه پهن، کله بزرگ، چشمها کوچک و گود، ریش کوسه، بینی پهن، رنگ تقریباً سیاه، گردن متمایل بطرف عقب، نگاه تیز و هراسان<sup>(۱)</sup>. یکی از مورخین معاصر آتیلا پس از دادن این شرح در باب شکل و شمایل آتیلا مینویسد: «این شخص معلوم بود که در پیشانی نوشته شده که بدنیا آمده است برای آنکه ملل را لرزاند و در دنیا ولوله بیندازد<sup>(۲)</sup>». آتیلا با همه قساوت فطری و تژادی و خونخواری ذاتی بعضی جنبه‌های اخلاقی نسبتاً خوبی هم داشته و عموماً مورخین متفقند بر آنکه وی نسبت بدشمنان مغلوب و فروتن خود صاحب گذشت و مهربانی بوده و با زیر دستان خود عموماً خوش سلوک و در مراعات و محاکات بیطرف و منصف بوده است. مفیدترین قسمت تاریخ حیات آتیلا غیر از آن قسمتی است که معروف و در افواه متداول است. درجه لیاقت و کاردانی آتیلا در حفظ ملک و رعیت و حسن تدبیر در روابط با همسایگان از درجه خونخواری و بیدادگری وی کمتر نبوده است چنانکه اندک مدتی پس از رسیدن بسلطنت نه تنها تمام اقوام و دسته‌ها و ایلات هونها را مطیع و منقاد خویش ساخت بلکه از رودخانه وُلگا گرفته تا رودخانه رِن تمام اقوام ساکن بین این دو رودخانه را از زرمین و غیره یا مطیع و یا اقلاً متحد و خراجگذار خود نمود. آتیلا پیش از آنکه دست بکار فتح اروپا بزند اول باستحکام پایه اقتدار خود در مشرق زمین کوشید و با همین اقوام اروپائی سابق الذکر و با هونها خود از راه تنگه‌های باکو از جبال قفقاز گذشته و وارد ایلات آسیائی روم شرقی شده و در ارمنستان و شامات و در سواحل فرات و دجله مشغول تاخت و تاز گردیده و ایران را نیز در تحت تهدید آورد<sup>(۳)</sup>. مقارن همان اوقات آتیلا قوم مشهور خزر را نیز که در آن زمان در حوزه رودخانه دُن مسکن داشتند مغلوب نموده و سلطنت آنها را پسر ارشد خود الاک<sup>(۴)</sup> نام باز گذاشت و از آنجا بطرف شمال رانده و اقوام اسلاورا نیز

(۱) Jernandes: Reb. getarum 35

(۲) ایضاً.

(۳) مسئله هجوم آتیلا با ایلات آسیائی روم شرقی در چند کتابی که در خصوص آتیلا در دست نگارنده این سطور بود بطور تصریح موجود نبود ولی در «تاریخ عمومی» تألیف لایوس که مشهور است مسئله مزبور ذکر شده و نگارنده در نقل آن بترجمه عین مطلب اکتفا نمود. [تاریخ عمومی، جلد اول، صفحه ۶۹.]

(۴) Ellack

Radagast, Radagais (۱)  
Les Vandales (۲) Oktar (۵) Khrato (۴) Les Gaulois (۳)  
Aetius (۶)

تابع ساخته و تمام نواحی شمالی اروپا را باستانی شبه جزیره اسکانڈیناوی و قسمت شمالی حوزه رَن جزو قلمرو سلطنت خود نمود و دارای مملکتی گردید که از حیث وسعت پهلو بپهلوی خاک روم میزد.

آتیلای پس از آنکه پایه سلطنت خود را چنانکه باید محکم نمود خویشتن را برای زور آزمائی و پنجه در پنجه نمودن با امپراطورهای روم باندازه کافی توانا و دلیر دیده و از سنه ۴۴۱ میلادی ببعده بنای بهانه جوئی برای مداخله در امور آن مملکت گذاشت. تیری مورتخ فرانسوی در کتاب خود در خصوص آتیلا مینویسد: «آتیلای که تمام عمرش را در جنگ گذراند کمتر بزور بازو کار خود را از پیش میبرد و در حقیقت از لحاظ فکر و تدبیر سردار بود نه از حیث بیکار در میدان جنگ و چون جوهرش بکلی آسیانی بود سیاست و تدبیر را بر همه چیز و حتی بر جنگ هم مقدم میداشت و در همه کار اول متوسل بخدمه و نیرنگ میگردد و قابلیت وی در این بود که دائم بهانه تراشی نموده و داخل مذاکرات شده و مسائل را مانند حلقه‌های دای در هم اندازد و بهر نحوی که بود عاقبت طرف را در این حلقه‌ها بیک طوری گرفتار مینمود. همینکه یک بهانه‌ای بدستش میافتاد که میدید طرف جوابی در مقابلش ندارد هر قدر هم که این بهانه ناقابل و خرد بود آتیلا باو چسبیده و دیگر دست بردار نبود و مثل گربه‌ای که با موشی بازی کند گاهی آن بهانه را سالها مسکوت عنه گذاشته و باز در موقع مناسبی دفعه آتزا از نو بیان میآورد. منظره سفرا و ایلچیان متعددی که بعدها هر روز بدربار روم شرقی به بیژانس (قسطنطنیه قدیم) میفرستاد و دربار مزبور را از توقعات رنگارنگ آنها خسته نموده و بستوه میآورد حقیقه تماشائی است. آتیلا امر سفارت را بکسانی از درباریان خود محول مینمود که میخواست آنها را متمول نماید. . . . و گاهی بیجائی را بجائی می‌رساند که رسماً سخاوت و گرم امپراطور روم را در حق سفرای خود خواستار میآید و معلوم است که سفارشها و توقعات شخصی مثل آتیلا هم در دربار روم حکم امر واجب الاطاعه‌ای را داشت. . . . (۱)»

این بود شرح مختصر استیلای قوم هون بر اروپا و ظهور آتیلا و در شماره آینده در قسمت دوم مقاله بطریق اختصار بشرح اعمال و فتوحات و لشکرکشیهای آتیلا که موضوع اصلی این مقاله است خواهیم پرداخت که چگونه وی در سینه اروپا پادشاهی عظیم القدر گردیده و قسمت مهمی از اروپا و آسیارا در تحت تبعیت و سلطنت خود آورده و امپراطورهای روم را باز بجز خود قرار داده و با تهدیدات خود پشت آنها را بلرز در آورده و شرایط سخت و اهانت انگیز خود را با آنها مقبولانید.

سید محمد علی جمال زاده.

## چاپخانه و روزنامه

در ایران

چاپخانه و مطبعه و بصره‌خانه که هر سه لفظ در ایران دأراً است معلوم است که از فرنگستان بایران آمده ولی این لفظهای مختلف هر یک منشأ دیگری دارد: لفظ مطبعه که عربی است محتاج بشرح نیست چه واضح است

Amédée Thierry: Histoire d'Attila et de ses successeurs, Paris 1864, (۱)

Vol. I, P. 51

که از طباعت و طبع که بهمین معنی بوده اخذ شده. منشأ لفظ «چاپ» که در هندوستان گاهی «چهاپ» هم نوشته میشود بر نگارنده کاملاً روشن نیست بعضی‌ها آنرا مأخوذ از کلمه «چاو» مغولی یا چینی که اسم اسکناس و پول کاغذی بوده که در عهد گیخاتوخان پادشاه مغول در ایران رایج شد (و شرح آن در کتب تواریخ ثبت است) فرض کرده‌اند ولی مأخذین فقره معلوم نیست. نگارنده احتمال میدهد که این لفظ از هند بایران آمده باشد و شاید هم اصلاً لفظ هندی باشد. لفظ «بصره» یا «باصمه» اگرچه ظاهراً ترکی بنظر میآید و حالا بطور اسم مصدر از فعل «بصمق» عثمانی یا «باصماخ» در ترکی شرقی استعمال میشود و عمل طبع را هم در زبان ترکی فعلاً «باصمق» میگویند و مشتقات آنرا در مقام «طبع کردیم» و «طبع شده» و «طبع خواهیم کرد» و «منطبع» استعمال میکنند باوجود این منشأ اصلی آن درست واضح نیست چه این لفظ از قدیم یعنی از عهد مغول معمول بوده و در آن عهد میان مغولها بتصویر پادشاهان مغول «بصره» میگفتند (۱).

ظاهراً اولین مطبعه هم که بایران آمده معروف به بصره‌خانه شده بود چنانکه آثر دو سنت زوزف (۲) از مبشرین و پادریان فرقه نصارای کرملیط از اهل طولوز در کتاب «لفت فرنگی و پارسی» خود موسوم به Gazophylacium Linguae Persarum که در حدود سنه ۱۰۸۱ تألیف کرده و در سنه ۱۰۹۶ بطبع رسانیده در تحت عنوان کلات «باصمه‌خانه کارخانه بصمعی، مطبع» (صفحه ۱۵۰) از آن کتاب) چنین مینویسد: «حضرات پادریان کرملیط میدانی میر بصره‌خانه عربی و فارسی در عبادتخانه خودشان در اصفهان بر پا و دایر کرده بودند و هنوز دارند. آرامنه نیز در جلفه بصره ارضی دارند» (۳).

بعد از این جمله شرحی میدهد و میگوید که هیچکدام از مطبعه‌ها عاقبت پیش رفت نکردند و این بسبب خشکی مفرط هوا است (۴). از عبارت فرانسوی این کشیش که بلفظ «پدران قدیم‌ما» گفته استنباط میشود که مطبعه مزبور در اوایل قرن یازدهم هجری بایران آمده چه مبشرین مسیحی کاتولیک از اوایل این قرن باصفهان آمده و برقرار شدند ابتدا فرقه اوگوستین‌های (۵) پرنگالی در سنه ۱۰۱۱ و بعد از آنها فرقه کرملیط‌های اصلاح شده (۶) در سنه ۱۰۱۶ بعد فرقه کاپوسین‌های (۷) فرانسوی در

(۱) در تاریخ عمومی فرانسوی لاریس (جلد ۴، ص ۶۶۵) مذکور است که ابوان سوم پادشاه مسکو در سنه ۸۸۱ در مقابل مطالبه خراج که سفیر خان مغول احمد خان در شهر سرای برای آن بمسکو رفته بود بیض آمده و «باصمه» خان را با انداخت و سفیرا کشت. (۲) Ange de Saint Joseph

(۳) عبارت فرانسوی این فقره نیز که در همان کتاب در مقابل عبارت فارسی نوشته شده چنین است: Nos anciens pères avaient fondé dans notre Couvent à Ispahan. . . . .

(۴) لانگلس (S. Langlès) در حواشی خود بکتاب شارژن (Chardin) سیاح مشهور فرانسوی همین فقره را از کتاب آثر نقل کرده ولی عقیده تأثیر خشکی هوا را رد میکند.

(۵) Augustins. این طایفه ابتدا از گوا = Goa (که از مستملکات پرتگالیها در هندوستان است) باصفهان آمدند.

(۶) Carmélites réformés لفظ کرملیط که ترجمه آن کرملیون میشود از جبل کرمل در فلسطین مأخوذ است. در سنه ۱۰۱۳ پاپ روم که خبر از آمدن اوگوستین‌ها بایران نداشت مأموریت ایران را به کرملیون و آنگدار نمود و بعضی از آنان در سنه ۱۰۱۶ در اصفهان قرار گرفتند. Capucins (۷)

در سال ۱۲۳۳ شخصی موسوم به آقا زین العابدین تبریزی اسباب و آلت مختصر باسمه خانه طیوگرافی یعنی چاپ حروفی به تبریز آورده در تحت حمایت عباس میرزا نایب السلطنه که در آن زمان حکمران آذربایجان بود مطبعه کوچکی را برقرار نمود و بعد از مدتی کتابی را موسوم به «فتح نامه» تمام کرد. این کتاب نخستین کتابی بود که در ایران بحروف عربی مطبوع شد. مصنف کتاب مذکور میرزا ابوالقاسم قائم مقام بود و قصه‌ها گفته از جنگی که در سال ۱۲۲۷ میان دولین روس و ایران واقع شد و بتوسط صلح نامه گلستان مورخه ۱۲ اکتوبر ۱۸۱۳ = ۱۶ ذی القعدة ۱۲۲۸ با آنها رسید.

«فتصلی شاه میرزا زین العابدین را در سال ۱۲۴۰ بدار الخلافه احضار کرد و میرزای مزبور ابتدا بمنزل ملک الشعراء ثانی آمدولی چون ملک از این کیفیت بصیرتی نداشتند منوچهر خان معتمد الدوله<sup>(۱)</sup> میرزارا جذب کرد و در تکیه منوچهر خان منزل داد. کمی بعد از آن میرزا زین العابدین قرآن مجید اعلی را بخط مرحوم میرزای تبریزی که به «قرآن معتمدی» مشهور شد بچاپ حروفی<sup>(۲)</sup> در آورد. چند نفر پیش میرزا زین العابدین شاگرد بودند و یکی از آنها مرحوم میر باقر بود که بعدها نسخه ناسخ التواریخ تألیف لسان الملک را بچاپ لیتوگرافی در آورد.

«در مآثر سلطانی که بسی و استادی ملا محمد باقر تبریزی در اواخر شهر رجب ۱۲۴۱ در تبریز بچاپ حروفی بطبع رسیده نیز در ضمن وصف طبع اشاره بمیرزا زین العابدین مزبور هست که باهتمام منوچهر خان مجلدات از کتب حدیث با سمه کرده» بعد از فوت عباس میرزا (سنه ۱۲۴۹) مطبع طیوگرافی تبریز موقوف شد.

«طیوگرافی یعنی چاپ حروفی طهران در سال ۱۲۶۱ موقوف شده بود و آنکه در تبریز بود تقریباً ده سال قبل از آن بسته شده بود. در سال ۱۲۴۶ شخصی روسی اسباب مختصری چاپ سنگی یعنی لیتوگرافی به تبریز آورد اما تا سال ۱۲۵۶ خیلی ثمر نبخشید بعد از آن تاریخ خوب عمل کرد. در سال ۱۲۵۹ آقا عبد العالی اسباب لیتوگرافی بطهران آورد و بدون تأخیر مشغول کار شده در همان سال نخستین کتاب چاپ سنگی که در طهران بطبع رسید کتاب «معجم فی آثار ملوک العجم [بود] تألیف میرزا عبدالله بن فضل الله و تاریخ پطر کبیر [نیز] بسی او تمام شد. آقا عبد العالی بعد از چندی کارخانه را با آقا میر باقر واگذار نمود. چاپ خانه سنگی در دار العلم شیراز تقریباً در سال ۱۲۵۴ برقرار شد ولی گویا غیر از یک کتاب (قرآن مجید) کاری نکرد. در اصفهان تقریباً در سال ۱۲۶۰ عمل لیتوگرافی شروع کرد و کتاب رساله حسنیه بطبع رسید»<sup>(۳)</sup>.

(۱) منوچهر خان در آنوقت یعنی سنه ۱۲۴۰ هنوز لقب معتمد الدوله نداشت وبعدها بعد از وفات میرزا عبدالوهاب معتمد الدوله در سنه ۱۲۴۴ منوچهر خان باین لقب ملقب شد.

(۲) اقتباس از عین کافندی که مرحوم هوتوم شیندلر بخط خود و بفارسی در جواب بعضی سئوالات بنگارنده نوشته و عیناً ضبط است. محض حفظ اصل عبارت دخل و تصرفی در املا و انشای آن مرحوم بعمل نیامد. مرحوم مشار الیه در نزد مطلعین بر مقامات علم او محتاج بمرقی نیست و بلاشک در اطلاع بر اوضاع ایران و احاطه بر تمام امور آن در قرن اخیر اولین شخص بوده.

سنه ۱۰۳۸ و فرقه یسوعین<sup>(۱)</sup> (ژزویت) در سنه ۱۰۵۵ و کمی بعد از آنها دومینیکانها<sup>(۲)</sup> در اصفهان برقرار شدند. پس ورود مطبعه را بایران ممکن است در حدود سنه ۱۰۲۰ تا ۱۰۳۰ دانست که همین کرمیتها آوردند و ابتدا بعضی اوراق بزبان عربی و فارسی در ادعیه و اذکار مسیحی طبع کردند. در جلفای اصفهان هم ارمنه از قدیم الا یام یک چاپخانه ارمنی داشته اند. این مطبعه بنا بر قول مرحوم هوتوم شیندلر<sup>(۳)</sup> «تقریباً سی سال بعد از اینکه شاه عباس اول در سنه ۱۰۱۳ چند هزار خانواده ارمنه را از جلفای قفقازیه باصفهان کوچانید و در نزدیک آن شهر ساکن ساخت کتب متعدد با حروف ارمنی چاپ کرده ابتدا از تاریخ ۱۰۵۰ در کتابخانهها موجود است و قسمی از حروف قدیم الحلال هم در نماز خانه جلفا حاضر است. در این زمان چاپخانه ارمنی با حروف جدید کار میکند»<sup>(۴)</sup> در دائرة المعارف بریتانی در ماده «ادبیات ارمنی» نیز ذکر یک ورق بزرگی بزبان ارمنی چاپ جلفای اصفهان شده که در سنه ۱۰۵۰ طبع شده. موضوع این ورقه دینی است و عبارت است از «گزارش پدران کویر<sup>(۵)</sup>». از این ورقه معلوم میشود که دخول مطبعه عربی در ایران قبل از دخول آن در عثمانی بوده چه در عثمانی ابتدا در سنه ۱۱۴۱ بود که چاپ عربی آمد و اولین کتاب مطبوع با آن حروف ترجمه ترکی صحاح جوهری بود اگرچه طبع با حروف دیگر در عثمانی قدیمتر است و ابتدا در سنه ۸۹۴ نخستین مطبعه از طرف یهودیها در اسلامبول بنا شده و در سنه ۹۵۳ اولین کتاب عربی که در آن مطبعه چاپ شد تورات عربی بود ولی باحروف عبرانی. خود ایرانیها سالیان دراز بی مطبعه بودند و ابتدا در خیال آن نبودند و مثل سایر آثار تمدن مطبعه نیز خیلی دیر بایران رسید. سازدن سابق الذکر در کتاب سیاحتنامه بزرگ و معروف خود گوید «ایرانیان صد دفعه تا حال خواسته اند مطبعه داشته باشند، فواید و منافع آنرا میدانند و می بینند و ضرورت و سهولت آنرا میسنجند لکن تا حال کامیاب نشده اند. برادر وزیر اعظم<sup>(۶)</sup> (یا مجتهد بزرگ؟) که آدم خیلی عالم و مقرب شاه است در سنه ۱۰۸۷ از من خواست تا عمله از فرنگ بیاورم که این کار را بایرانیان بیاموزد و کتب مطبوعه عربی و فارسی را هم که من باو داده بودم بشاه نشان داده و اجازه گرفته بود ولی وقتیکه پای پول بمان آمد همه چیز بهم خورد»<sup>(۷)</sup>.

نه تنها در زمان سازدن بلکه صد سال بعد هم ایرانیان همتی در باب مطبعه نکردند تا وقتیکه در زمان سلطنت فتحعلی شاه اولین مطبعه در تبریز برقرار شد<sup>(۸)</sup>. در باب این مطبعه مرحوم هوتوم شیندلر چنین مینویسد:

Jesuites (۱) Dominicans (۲)

Général Sir A. Houtum Schindler (۳)

(۴) نقل از یک مکتوب مرحوم هوتوم شیندلر که در سنه ۱۳۳۲ از منزل خودش

در حوالی لندن بزبان فارسی بنگارنده در لندن نوشته است.

Les Peres de désert (۵) Grand maître (۶)

(۷) سیاحتنامه شادن چاپ لائزلیس جلد چهارم.

(۸) در کتاب زنگر که شرح آن خواهد آمد اسم از یک کتاب میرد که عنوان انگلیسی دارد و معنی آن اینست «ملاحظات در خصوص خواجه حافظ شیرازی» تألیف August I. I. Herbin از اعضای جمعی علوم و ادبیات و صنایع پاریس که در ماه فوریه (شباط) از سنه ۱۸۰۶ میلادی (۲۱-۱۲۲۰) در شیراز طبع شده. اگر این ورقه صحت داشته باشد چاپخانه در شیراز قدیمتر از طهران و تبریز داخل شده ولی ظاهراً این روایت ضعیف است.



در کتاب موسوم به «کتابشناسی شرق» (۱) تألیف زنکر (۲) و در کتاب «کتابشناسی ایران» (۳) تألیف شواب (۴) و کتاب «فهرست کتب عربیه و فارسیه و ترکیه منطبقه در اسلامبول و مصر و ایران و موجوده در موزه آسیائی پترسبورگ» تألیف دورن (۵) که در پترسبورگ در سنه ۱۸۶۶ میلادی طبع شده اسامی کتب زیادی از قدیمترین مطبوعات ایران ثبت است که چند فقره از آنها را که مهم تراند ذیلاً درج میکنم و خصوصاً سه چهار فقره که اول ذکر میشوند برای اصلاح بعضی فقرات آنچه از هوم شیندلر نقل شد مفید است: رساله حُسنیه چاپ اصفهان بقول زنکر در سنه ۱۲۴۴ و بقول دورن بتاریخ غره رجب سنه ۱۲۴۸، (۶) قرآن چاپ شیراز سنگی سنه ۱۸۴۰ میلادی (۴۵-۱۲۴۴) بقول زنکر، محرق القلوب نراقی چاپ طهران سنه ۱۲۳۹ بقول شواب و سنه ۱۲۴۸ بقول دورن، جلاء العیون و عین الحیوة و حیوة القلوب و مفتاح التبوة سنه ۱۲۴۰ بقول دورن، نخبه کلباسی (رساله عملیه فقه) چاپ اصفهان سنه ۱۲۴۶ بقول دورن. کنجینه معتمد الدوله میرزا عبد الوهاب متخلص به نشاط چاپ طهران سنه ۱۲۶۶ بقول دورن. علاوه بر اینها که ذکر شد باز اسامی خیلی کتب دیگر در مآخذ مزبوره موجود است که از سنه ۱۲۳۹ باین طرف در تبریز و طهران و اصفهان چاپ خورده. از بعضی دلایل و قراین معلوم میشود که در همان وقت که در تبریز چاپخانه سربی اولی دایر بوده چاپخانه دیگری نیز در طهران در حدود سنه ۱۲۴۰ دایر بوده است بدون آنکه مطبعه تبریز بطهران نقل شود زیرا که در هر دو مطبعه در سال ۱۲۴۰ و سالهای بعد از آن کتب زیادی چاپ شده. در کتاب مشاهیر التشرق جرجی زیدان در ضمن شرح حال ناصر الدین شاه (جلد اول، صفحه ۱۳۹ و ۱۴۰) ظاهراً بتقل از قول میرزا مهدی مدیر جریده حکمت فارسی منطبقه مصر مینویسد که اولین مطبعه را عباس میرزا نایب السلطنه در تبریز تأسیس کرد و دو نفر از فحول علما (۱) را یعنی میرزا صالح شیرازی و میرزا محمد جعفر تبریزی مشهور با میرا خواسته و بسکو و پترسبورگ فرستاد و ۱۴ دستگاه اسباب یعنی چرخ مطبعه سنگی طرز قدیم آوردند و در تبریز مطبعه ی دایر کردند.

از قرینه انتشار روزنامه فارسی در طهران در حدود سنه ۱۲۵۰ که میرزا صالح شیرازی دایر کرده بود و طبع آن بچاپ سنگی بود استنباط میشود که دایر شدن چاپ سنگی نیز در طهران قدیمتر از آنست که هوم شیندلر یادداشت کرده است.

بعد از تبریز و طهران و ظاهراً بعد از شیراز و اصفهان نیز اولین شهری که مطبعه در آن پیداشد شهر ارومی بوده که از سنه ۱۲۵۶ باینطرف دعوات مسیحی آمریکائی در آنجا یک مطبعه سربی عربی و سریانی و انگلیسی دارند. دکتر پرکین (۷) از اولین مبشرین آمریکائی در ارومی در کتاب خود بعنوان (هشت سال در ایران) (۸) درباب اولین مطبعه خود شان چنین مینویسد: «در ۷ نوامبر ۱۸۴۰ میلادی (۱۲ رمضان ۱۲۵۶) مطبعه سربی آقای بریت (۹) از آمریکای برکنه و مطبعه مارا که کوچک و قابل نقل بود آورد. در ۲۱ نوامبر (۲۶ رمضان) مطبعه را بکار انداخته و بعضی قطعات دعا بزبان سریانی چاپ کردیم. مسلمانان شهر نیز از ورود مطبعه

تا اینجا عین کلام مرحوم شیندلر بود. در یک کتاب فرانسوی موسوم به «مطبعه در خارج از فرنگستان» (۱) که مؤلف آن امضای مجهول «یک کتابشناس» (۲) میکند و تاریخ مطبعه‌ها را در بلاد عالم غیر از فرنگستان ترتیب حروف تهجی اسامی شهرها و ممالک ذکر میکند و در سنه ۲۰-۱۳۱۹ (۱۹۰۲ میلادی) در پاریس بطبع رسیده در باب اولین مطبعه در ایران در ماده تبریز گوید: «دکتر کوتون» (۳) گوید که در سنه ۱۸۲۲ میلادی (۲۹-۱۲۳۸) جوانی میرزا جعفر نام اولین مطبعه سربی را در این شهر (یعنی تبریز) دایر کرد و کتاب اول که چاپ شد گلستان بود که بنا بقول ساسی (۴) و کاترمه (۵) در سال ۱۸۲۴ میلادی (۴۱-۱۲۴۰) و بقول کوتون مشار الیه در سنه ۱۸۲۵ (۴۲-۱۲۴۱) چاپ شده بعد از آن تاریخ قاجاریه تألیف عبد الرزاق بن نجفقلی در آن مطبعه چاپ شد، (۶). (معلوم است که قول هوم شیندلر در این باب صحیح تر و معتبرتر است). ایضاً در کتاب مزبور در ماده طهران نیز شرحی بتقل از روزنامه جمعیت آسیائی مبشرین انگلیسی (۷) در باره اولین کتب مطبوعه در طهران درج میکند و میگوید آن کتب «در کارخانه معتمد الدوله باهتام ملا عباسعلی» بچاپ رسیده‌اند و اسامی بعضی از آن کتب را میدهد.

در مقدمه رساله‌ای که جناب آقا میرزا محمد علی خان تربیت در تاریخ جراید ایرانی تألیف کرده‌اند و موسوم است به «ورقی از دفتر تاریخ مطبوعات ایرانی و فارسی» که ترجمه انگلیسی آنرا جناب استاد برون نشر کرده‌اند و نسخه فارسی هنوز بدیخانه بطبع نرسیده نیز اطلاعات ذیل درباره اولین مطبعه در ایران ثبت است:

«..... در حدود سال ۱۲۴۰ عباس میرزا نایب السلطنه میرزا جعفر نام تبریزی را بسکو فرستاد که یک دستگاه چاپخانه سنگی بیاورد و آن صنعت را نیز بیاموزد وی دستگاهی به تبریز آورده و دایر کرد. مشهدی اسد آقا باصمه‌چی معروف تبریزی که خودش حالا (یعنی در وقت تألیف کتاب در سنه ۱۳۳۰) زنده و مطبعه قدیمش هنوز در تبریز دایر است روایت میکند که میرزا صالح شیرازی (۸) وزیر طهران میرزا اسدالله نامی را از اهل فارس با مخارج زیاد برای یاد گرفتن صنعت چاپ به پترسبورگ فرستاد و مشارالیه پس از مراجعت در تبریز بدستباری آقا رضا (پدر مشهدی اسد آقا راوی این روایت) مطبعه سنگی (لیتوگرافی) تأسیس نمود و اولین نسخه که در آن مطبعه چاپ شد قرآن مجید بود بخط میرزا حسین خوشنویس معروف. بعد از پنجسال شاه این مطبعه را با اجزاء و عمال آن بطهران خواست و اولین نسخه که در طهران طبع شد دیوان نشاطی (میرزا عبد الوهاب معتمد الدوله متخلص به نشاط) بود، (۹).

Un Bibliograph (۲) Imprimerie hors de l'Europe (۱)

(۳) Dr. Cotton ظاهراً مقصود کوتون انگلیسی مقیم هندوستان است که از طرف کیانی در آنجا بوده. (۴) Silvester de Sacy (۵) Quatremère (۶) مقصود همان کتاب مآثر سلطان عبد الرزاق یک دلیلی است که در سنه ۱۲۴۱ در تبریز چاپ شده.

Le Journal de la Société Asiatique des Missions Anglaises (۷)

(۸) این میرزا صالح ظاهراً همان میرزا صالح شیرازی ناشر اولین روزنامه فارسی در طهران بوده که پیش از نشر روزنامه جزو سفارت ایران بلندن رفته بود و است. (۹) تا اینجا منقول از رساله آقا میرزا محمد علی خان بود. [ترجمه انگلیسی صفحه ۷ و ۸]

Bibliotheca Orientalis — Manuel de Bibliographie orientale (۱)

S. Th. Zinker (۲)

Bernhard Dorn (۵) Schwab (۴)

Bibliographie de la Perse (۳)

Dr. J. Perkin (۷) ظاهراً قول دورن اصح است. (۶)

Breath (۹) Eight years in Persia (۸)

طبقات ممتازه تقسیم مینمود مطربان و مغنیان را طبقه مخصوصی قرار داد و در میان طبقات مقامی متوسط ایشانرا عطا فرمود. شاهنشاهان بعد از اردشیر همه بهمان ترتیبی که مؤسس سلسله قرار داده بود رفتار کردند ولی بهرام گور چون بطرب میلی تمام داشت شأن مغنیان را رفیع نمود و بر درجات ایشان افزود متوسطین را برتبه عالی و صاحبان درجات پست را بدرجه متوسط ارتقاء داد اما انوشیروان مجدداً ترتیب مراتب طبقات را بوضع دوره اردشیر برگرداند و وضعی را که بهرام پیش آورده بود تغییر داد.

از عهد اردشیر ببعید رسم شده بود که پادشاهان ساسانی همیشه از ندمائیکه در بارگاه حضور حاصل میکردند قریب بیست ذراع دورتر می نشستند و در فاصله ده ذراعی پرده ای می آویختند و پرده داری پادشاه باشخصی از ابناء اساوره (۱) بود موسوم به «خرم باش» و اگر او غیبت میکرد از همان طبقه دیگر را با همان عنوان خرم باشی بجای او منصوب مینمودند. کار خرم باش مزبور این بود که چون پادشاه پیش ندما و خوانندگان بارگاه خود جلوس مینمود مردی دیگر را امر میداد تا بر بلندترین نقاط بارگاه صعود کند. مرد مزبور بکمان معین بالا میرفت و با صوتی بلند و خوش که همه حصار بشنوند میگفت: «ای زبان سرصاحب خود را حفظ کن که اینک همنشین پادشاهی».

در موقعیکه پادشاه بلهو و طرب می نشست نیز این رسم اجرا میشد و ندما هرکدام در مکان مخصوص خود قرار میگرفتند و ساکت و بیحرکت بودند تا در موقع پرده دار متوجه حصار شده خوانندگان را میگفت فلان سخن یا فلان آواز را بخوانند و مطربان فلان پرده و فلان راه از راهای موسیقی را بنوازند (۲).

حمدالله مستوفی گوید: «در زمان بهرام کار مطربان بالا گرفت چنانکه مطربی روزی بصد درم قانع نمیشد بهرام گور از هندوستان ۲۰۰۰ لولی جهت مطربی مردم بیاورد و نسل ایشان هنوز در ایران مطربی میکنند (۳)».

موسیقی در عهد خسرو پرویز بتمتھی درجه ترقی خود رسید و تشویقهای آن پادشاه از ارباب ذوق و اعطای صلوات گرانها بواسطه وفور ثروت باعث ظهور دو خنیاگر و سازنده مشهور ایرانی باربد و نکبسا گردید که بدبختانه مارا از شرح احوال ایشان اطلاع مبسوطی در دست نیست.

وضع موسیقی دوره ساسانی هنوز بخوبی تحقیق نشده ولی از دونکته اهمیت آنرا میتوان درک کرد:

اولاً - از ملاحظه اسامی الحان و نواهای زیادی که از آن دوره باقی مانده و بتدریج یکته از آنها جزء موسیقی بعد از اسلام ایران شده و برخی دیگر فراموش گردیده.

ثانیاً - از باقی ماندن اسامی یکته از سازندگان و موسیقی دانان آن عصر.

(۱) اساوره طبقه اعیان دوره ساسانی بوده اند و اینکله جمع سوار است که تازی زبانان بسته اند.

(۲) مروج الذهب جلد اول صفحه ۱۱۸.

(۳) تاریخ گردیده طبع برون صفحه ۱۱۲.

ما نمون بودند منجم بائی ارومی باداره ما رجوع کرده و خواهش کرد که تقویم او را برای سال ۱۲۵۷ چاپ کنیم. در ۳۰ نوامبر (۵ شوال) شروع بطبع زبور در زبان سریانی قدیم کردیم . . . .

بعد از ارومی ظاهراً بترتیب تاریخی ذیل در سایر بلاد ایران مطبعه داخل شده: بوشهر، مشهد، اترلی، رشت، اردبیل، همدان، خوی، یزد، قزوین، کرمانشاه، کرمان، گروس، کاشان (۱).

عجب است با آنکه در ایران اول چاپخانه سربی داخل شده بود بعدها متهای در از منسوخ شده و چاپ سنگی دایر شد تا آنکه در سنه ۱۲۹۰ در حین مسافرت ناصر الدین شاه بفرنگستان در اثنای توقف در اسلامبول یک دستگاه چاپخانه با حروف عربی و فرنگی بقیمت پانصد لیره عثمانی ایتباع شد و آن دستگاه را با یک نفر حرفچین روانه طهران کردند ولی در طهران اهماک شده و در بوته تعویق ماند تا آنکه در سال ۱۲۹۲ بارون ترمان (۲) اجازه نشر روزنامه فرانسوی باسم پاتری (وطن) تحصیل کرده و چرخ مطبعه را تعمیر و حروف را صاف کرده و بکار انداخت. (۳) در تبریز قاسم خان پسر علیخان والی (که امروز سردار همایون لقب دارد) در حدود سنه ۱۳۱۷ باز یکدستگاه مطبعه سربی دایر کرد. در همان اوقات یک مطبعه کوچک سرکاری هم در اداره محمد علی میرزا ولیمهد ایجاد شد که شرح نهج البلاغه تألیف ابن ابی الحدید را در آن مطبعه چاپ کردند. امروز در خیلی از بلاد مهمه ایران مطبعه موجود و دائر است و این اختراع فرنگی مفید پس از صدها سال اهماک و مسامحه و اجتناب از رسوم کفار عاقبت در ممالک مسلمان دائر شده و باعث شادی روح گوتهبرگ آلمانی شده است.

در خانه ایتر نیز بگوئیم که طبع با حروف عربی و نشر کتب عربی و فارسی در اروپا متهای زیاد پیش از رواج طبع در مشرق زمین بوده و قرآن و کتب تفسیر و کتب علمی مسلمین در فرنگ طبع رسیده و غالباً در مشرق زمین از روی همین چاپها یا چاپ هندوستان (برای کتب فارسی مخصوصاً لکهنو) دو باره چاپ کرده اند. قرآن مجید سیصد سال پیشتر است در اروپا بطبع رسیده در صورتیکه در ممالک اسلامی خیلی پیشتر از صد سال نیست که طبع شده.

راجع بتاریخ روزنامه نگاری در ایران محض تنگی صفحات کاوه در این شماره در شماره آینده شرح خواهیم داد.

## موسیقی قدیم ایران

— موسیقی عصر ساسانی —

مقاله ذیل قسمت دوم مقاله ایست که جناب آقا میرزا عباس خان آشتیانی معروف باقبال در تحت عنوان «شعر و موسیقی قدیم ایران» برای درج در «کاوه» فرستاده بودند و بواسطه بزرگی مقاله و عدم گنجایش صفحات کاوه ما باذن فحوای نویسنده محترم مقاله آنرا دو قسمت کرده قسمت راجع بشعر آنرا در شماره دوم کاوه از همین سال درج نمودیم و اینک قسمت دوم را ذیلاً نشر و از نویسنده محترم و فاضل تشکر میکنیم. موسیقی از قدیم در ایران رونق بالنسبه کامل داشته. اردشیر بابکان مؤسس سلسله ساسانی در موقعیکه در باریان و اعیان حضرت خود را

(۱) رساله میرزا محمد علی خان تربیت ترجمه انگلیسی، صفحه ۸.

(۲) Baron Louis de Norman (۳) نقل از مکتوب هوتن شیندلر.

مشهورترین الحان دوره ساسانی غیر از سی لحن بارید لحن خسروانی است که بنظر میرسد سرود رسمی مجلس شاهان ساسانی یا مجلس خسرو پرویز بوده و نوای آن مانند الحان دیگر ایرانیان بعد از اسلام منتقل گردیده. اشاره مختصر قابوس نامه شاید مؤید حدس ما باشد که پیسر خود میگوید: «دستان خسروانی را بهر مجلس ملوک ساختند»<sup>(۱)</sup>.

آماسی لحن بارید از ایقرار است:

۱- آرایش خورشید ۲- آئین جمشید ۳- اورنگی ۴- باغ شیرین ۵- تخت طاقدیس ۶- حقه کاوسی ۷- راح و روح<sup>(۲)</sup> ۸- رامش جان ۹- سبز در سبز ۱۰- سروستان ۱۱- سروسهی ۱۲- شادروان مروارید<sup>(۳)</sup> ۱۳- شبدر ۱۴- شب فرخ ۱۵- قفل رومی ۱۶- گنج باد آورد ۱۷- گنج ساخته ۱۸- کین ایرج ۱۹- کین سیاش ۲۰- ماه برکوهان ۲۱- مشکدانه ۲۲- مروای نیک ۲۳- مشکمالی ۲۴- مهرکائی ۲۵- ناقوسی ۲۶- نوبهاری ۲۷- نوشین بادنه ۲۸- نیروز ۲۹- نخجیرکان ۳۰- گنج کاروان<sup>(۴)</sup>.

و نظامی شاعر اسامی این سی لحن را در طی داستان خسرو و شیرین برشته نظم آورده فقط در آنجا سه لحن «کیک دری» و «کیخسروی» و «نوروز» را بجای سه لحن «آئین جمشید» و «راح و روح» و «نوبهاری» آورده است.

موسیقی دوره ساسانی در موسیقی دوره اسلامی تأثیر عظیمی نموده و مسلمین بعضی از آلات و اصطلاحات این فن خود را از ایرانیان اخذ کرده اند و لغات صفاته (چفانه) و نای (نای) و طنبور (تنبور) و زه (زه) و غیره شاهد همین مدعاست.

صاحب تاریخ الحکماء موسوم به تزهة الأرواح میگوید که پس از توجه ایرانیان بدانش و حکمت در زمان شاپور ذوالا کتاف ایشان آلت عجیبه عود را اختراع کردند که بر جمیع آلات موسیقی برتری دارد و کسبیکه آرا پیدا کرده از بیم آنکه مبادا او را بلهو و لغب و بطالت منسوب کنند نام خویش را مخفی کرده و این چنین آلت در زمان بطلمیوس و نیقوماخس وجود نداشته زیرا ایشان آرا در کتب خود ذکر نموده اند.

وقتی عبدالله بن زبیر برای ترمیم خانه کعبه از ایران یکمده بنا بمرستان برد و ایشان با کارگران عرب مشغول تعمیر آنخانه گردیدند یکی از این کارگران که عبدالله بن مسجع موسوم بود ملاحظه کرد که ایرانیان بزبان خود چیزی میگویند و آوازی میخوانند وی طبعا مجذوب لحن و نوای ایرانی گشته مایل شد که رموز آرا بیاموزد و دقایق فن موسیقی را فراگیرد و بهمین نظر از بلاد عرب بایران آمد و بعد بروم سفر کرد و در این دو مملکت موسیقی ایرانی و رومی را نزد استادان آن فن تحصیل نموده بمملکت خود بازگشت و این فن را در میان

موسیقی دانها و مغنیان معروف دوره ساسانی عبارتند از: بارید جهری که نویسندگان تازی اسم او را «فهلبد» ضبط نموده اند و نکیسا که معاصر بارید بوده و رامتین که مخترع چنگی است و او را رام و رامی هم میگویند<sup>(۱)</sup> و بامشاد<sup>(۲)</sup> که باو مثل زنند و سرکش و سرکب<sup>(۳)</sup> و غیره. مشهورترین تمام ایشان بارید (فهلبد) است که در فن نوازندگی مهارت کامل داشته و از او حکایاتی در این باب منقول است<sup>(۴)</sup>.

اما الحان و نواهای دوره ساسانی خیلی زیاد است و در فرهنگها و دواوین شعرا نام عده ای از آنها دیده میشود مخصوصا در دیوان منوچهری اسامی بسیاری از آنها مضبوط میباشد. نگارنده بواسطه تنوع فرهنگها و دواوین شعرا نام عده ای از این الحان را بدست آورده و یقین دارد که عده زیادی از آنها باقیانده دوره ساسانی است و برای مزید اطلاع آنها را متذکر میگردد از ایقرار:

۱- آزادوار ۲- پالیزبان ۳- باخرز ۴- سبزهار ۵- باروزنه ۶- باغ سیاوشان ۷- رامشخوار ۸- راه گل ۹- راهوی ۱۰- زاغ ۱۱- سازگری ۱۲- شادباد ۱۳- شاورد ۱۴- کاسه گری ۱۵- شیب ۱۶- سپهدان ۱۷- بند شهریار ۱۸- تخت اردشیر ۱۹- گنج گاو ۲۰- انگین ۲۱- گنج وار ۲۲- گنج سوخته ۲۳- دل انگیزان ۲۴- سروستا ۲۵- چکاوک ۲۶- خارکن ۲۷- خسروانی ۲۸- اشکنه ۲۹- نوروز بزرگ ۳۰- نوروز خردک ۳۱- نوروز خارا ۳۲- باد نوروز ۳۳- ساز نوروز ۳۴- نوروز کیقباد ۳۵- نوشین لینا ۳۶- شهر روز ۳۷- ره جامه داران<sup>(۵)</sup> ۳۸- مهرکان بزرگ ۳۹- مهرکان خرد ۴۰- تهاوندی ۴۱- نهفت ۴۲- زیر بزرگان ۴۳- تیزی راست ۴۴- زیر خرد ۴۵- نیم راست ۴۶- بهممنجه ۴۷- چفانه ۴۸- پرده خرم ۴۹- دیر سال ۵۰- پرده زنبور ۵۱- در غم ۵۲- افسر سگری ۵۳- تکاو ۵۴- گلزار ۵۵- خاخسرو ۵۶- زنگانه ۵۷- روشن چراغ ۵۸- بهار بشکنه ۵۹- باغ شهریار ۶۰- پیکرگرد ۶۱- گل نوش ۶۲- تیف گنج ۶۳- دیورخش ۶۴- ارجنه ۶۵- زیر افکن ۶۶- سیوارتیر ۶۷- شیشم ۶۸- سرانداز ۶۹- قالوس ۷۰- هفت گنج ۷۱- گاویرنه ۷۲- زیر قیصران و غیره.

احتمال کتی دارد که بعضی از این نواها در دوره اسلامی وضع شده باشد لکن چون عجمه تفکیک آنها از الحان دوره ساسانی ممکن نیست آنها را در یکجا ذکر کردیم.

(۱) منوچهری گوید: حاسم خواهد که شعر او بود تنها و بس باز نشناسد کسی بربط ز چنگ رامتین؟

(۲) ایضا منوچهری گوید: بلبل باغی بیاغ دوش نوائی برد خوب تر از بارید فن تراز بامشاد.

(۳) فرخی دو مدح امیر محمد غزنوی گوید: دائم از مطربان خویش بیزم غزل شاعران خوش طلب شاعرانت چو رودگی و شهید مطربانت چو سرکش و سرکب.

(۴) مثلاً در اغانی.

(۵) نام نوائست از مصنفات نکیسا گویند آن صوت را چنان نواخت که حصار مجلس جامها برتن پاره پاره کردند و مندهوش شدند (فرهنگ جهانگیری).

(۱) قابوس نامه طبع طهران صفحه ۱۷۲.

(۲) در «راح و روح» بنظر میرسد که او عاطفه آن زیادی و این کلمه رجعه رامش جان باشد.

(۳) گویند وجه تسمیه این لحن آنستکه روزی بارید مطرب بر شادروان خسرو پرویز نشسته آن صوت را گفت آنرا شادروان نام نهاد خسرو فرمود طبیعی پر از مروارید بر سر بارید تار کردند و آرا شادروان مروارید خواندند.

(۴) نقل از فرهنگ سروری کاشی خطی.

مسلمین انتشار داد. از این گذشته مسلمین از زبان ایرانی دودۀ ساسانی (پهلوی) کتب موسیقی هم برپا ترجمه کرده‌اند.

عیس اقبال آشتیانی  
معلم دارالتحقیق طهران

در ذیل مقاله نویسنده فاضل با آنکه ما در این موضوع ابداعاً تتبع مخصوصی نداریم بچند نکته که اتفاقاً بنظر رسیده و مناسب این موضوع است اشاره می‌خواهیم بکنیم:

اولاً در کتب قدیمه عربی از قرن سوم و چهارم اگر کسی تتبع کامل نماید اسامی خیلی از الحان قدیمه ایرانی بدست می‌آید چنانکه در کتاب المعلسن و الأضداد جاحظ متوفی سنه ۲۰۰ و کتاب المعلسن بیهقی اسامی چندین لحن مانند آفرین و خسروانی و ماذراستانی ذکر شده. راجع به بارید و حکایت رساندن او خیرمرگ شبدیز اسب خسرو پرویز با بوی که خیلی دلکش است نه تنها در المعلسن و الأضداد شرحی ذکر شده بلکه در شعر خالد بن قیاض شاعر عرب که در قرن اول هجرت و اوائل قرن دوم میزیسته نیز داستانی شرح داده شده و شاید لحن «شبدیز» از الحان سی‌گانه بارید همین نغمه بوده است. در رساله‌ای در علم موسیقی تألیف یعقوب بن اسحق کندی فیلسوف مشهور که ظاهراً در اوایل قرن سوم تألیف شده<sup>(۱)</sup> و نسخه‌ای از آن در کتابخانه دولتی برلین محفوظ است نیز اسامی چندین نوا از نواهای (طرق) ایرانی آمده مانند ششم و اربن [آبرین = آفرین؟] و اسفران [اسفرائین؟] و سبدار [شبدیز؟] و نیروزی [نوروزی] و مهرجانی و هم چنین ماخور<sup>(۲)</sup> [ماهور]. در این کتاب عربی الفاظ بهم وزیر و دستان نیز مکرر می‌آید. و کندی صریحاً میگوید که این الحان و الحان دیگر که شرحش در از میشود<sup>(۳)</sup> از الحان هشتگانه یونانی اخذ شده.

ثانیاً سرگش که باغلب احتمال نکسیا (یا سکسیا) نیز همانست یک مطرب و خواننده یونانی بوده که اسم اصلی او سرگیوس (Sergius) بوده و تلفظ ایرانی آن «سرگیس» شده و شاید «سرگیش» و «سرگش» املاهای سریانی آن باشد. سرگب نیز اگر غیر از سرگش باشد باز اسم یونانی است. بارید که آترا بارید و فهلبد و فهربد و فهلود و بهلبد نیز ضبط کرده‌اند چنانکه علامه تولدکه توضیح کرده اسم پهلوی است که اصلش پهرپت یا پهلپت بوده (در خط پهلوی برای حرف **دال**) و لام فقط یک نقش مشترک موجود است).

ثالثاً لحن مشکدانه بیقین از عهد ساسانی است زیرا مشکدانه از زیباترین جواری شیرین زن پرویز بود و حکایت او با موبدان موبد در کتاب المعلسن و الأضداد جاحظ آمده. و بارون روزن آن حکایت را از اصل هندی میداند.

## راجع بمحصلین ایرانی

در آلمان

بر خوانندگان کاوه معلوم است که یک انجمنی در برلین بنام «انجمن مواظبت محصلین ایرانی در آلمان» موجود است که حاضر است بمحصلین

(۱) این رساله را برای احمد بن معتمد تألیف کرده.

(۲) بلفظ ماخور در کتب قدیمه خیلی تصانف میشود و ظاهراً از قدیمترین

نغمات است. (۳) و غیر هم متایطول و صنف.

ایرانی که باین مملکت می‌آیند در صورت مخایره و مکاتبه پیش از وقت با اولیای آنها و دادن قرار قبول آنها در تحت نظارت انجمن پرستاری و مواظبت کرده و بامور آنها رسیدگی و مراقبت نماید<sup>(۱)</sup> چون در این اواخر بعضی از محصلین از ایران و اسلامبول بدون خبر و بی آنکه مذاکره و مکاتبه‌ای میان اولیای آنها و انجمن مواظبت بعمل آمده باشد بفته برلین وارد شده و باندانستن زبان از ایستگاه راه آهن یکسر باداره کاوه آمده و با اسباب سفر خود وارد شدند لهذا لازم شد چندکله توضیح در این باب داده شود:

اولاً هیچ شاگردی که میخواهد در تحت مواظبت انجمن تحصیل کند نباید بفته حرکت بآلمان بکند بدون آنکه مکاتبه کافی میان والدین یا ولی او و انجمن بعمل آمده و قرار لازم داده شده باشد زیرا در اینصورت ممکن است شرایط قبول انجمن در او جمع نشده و آواره بماند و انجمن مزبور مواظبت او را بهمه نگیرد و تلافی تمام آنجیزها که دانستش پیش از وقت لازم است ممکن نباشد. علاوه براین ممکن است در موقع ورود ناگهانی ایشان اشخاصی که ایشان میخواهند پیش ایشان بروند در برلین نباشند و یا کسی در منزل نباشد و یا سفر دو سه روزه کرده باشند در آنصورت اطفال تازه وارد در وسط کوچه سرگردان میمانند و حتی اگر مواظبت کنندگان حاضر هم باشند باز پیدا کردن منزل بواسطه خطی منزل در آلمان آسان نیست و شاید اصلاً پیدا نشود و هم اگر فوراً پیدا شود چون پیش از وقت برای جابجا کردن ایشان در شهرهای آلمان و انتخاب مدرسه و خانواده و مکاتبه با آنها در باب قبول شاگرد تازه وارد اقدامی نشده مجبور خواهند شد اقل یکماه در خود برلین بمانند و مخارج خیلی زیاد و تلافی وقت خواهد شد.

ثانیاً هر شاگردی که میخواهد در تحت نظارت و مواظبت انجمن مزبور تحصیل کند باید اولیای او مخارج سالیانه تحصیل و زندگی او را قبلاً بصندوق انجمن مواظبت بسپارد و این مخارج البته تخمینی است و اگر چیزی زیاده ماند در آخر سال با صورت حساب سالیانه باولیای اطفال رد میشود و یا از مخارج سال دوم کسر گذاشته میشود. مخارج سالیانه دائماً بحسب گران یا ارزان شدن و سائل زندگی در این مملکت تغییر مییابد و فعلاً دوازده هزار و حد اقل ده هزار مارک در سال لازم است. معلوم است که این مبلغ برای همه مخارج شخص محصل از منزل و خوراک و جراثیم و گرما و رخت شوری و خدمتکار و مخارج مدرسه و کتاب و لوازم تحریر و خرج جیب و خرج گردش و تفریح و مخارج تعطیل تابستان که اغلب مجتزی است و مخارج طیب و مسافرتها از قطه‌ای بنقطه دیگر و سایر لوازم روزانه و خریدن لباس و رخت و غیره منظور است. ثالثاً باید هر محصلی وقتی وارد آلمان میشود مقدار کافی و وافی از رخت و لباس و بالاپوش و غیره همراه داشته باشد ورنه دو نلث مخارج سالیانه در یکماه برای خریدن لباس صرف میشود و چیزی کافی باقی نماند. رابعاً اگر محصلین برای دخول در مدارس متوسطه بی‌آیند باید از ۱۵ یا ۱۶ بیشتر سن نداشته باشند و این در صورتی است که تحصیل مقدمات را تا اندازه‌ای در زبان خود کرده باشند ورنه باید باز کوچکتر و کم سن تر باشند. و اگر برای تحصیل در مدارس عالی آمده باشند باز نباید از ۱۸ تا ۲۰ سال بیشتر داشته باشند.

(۱) رجوع شود بمقاله‌ای که در این خصوص در شماره ۸ کاوه (سال اول)

دوره جدید) مندرج است.

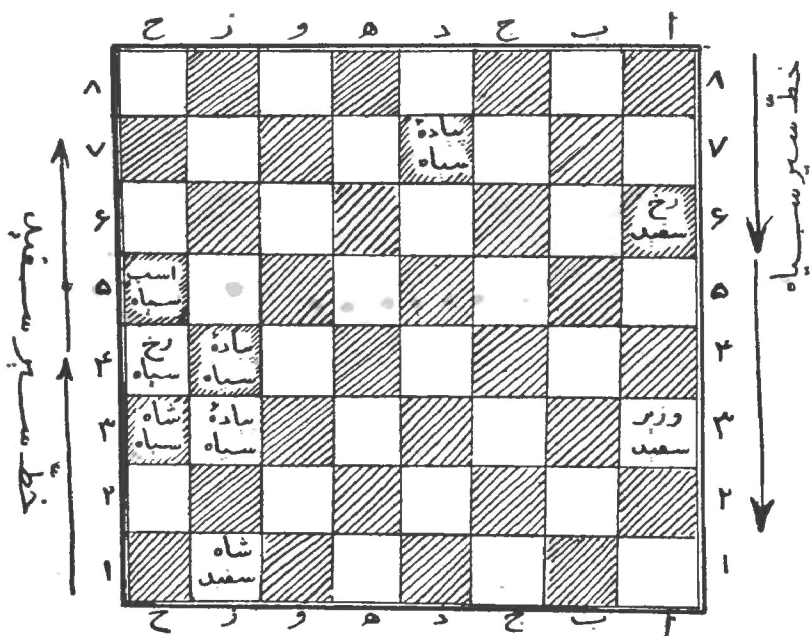
# شطرنج

## جواب مسئله نمرة ۱

چنانکه در شماره‌های سابق وعده داده بودیم اینک جواب مسئله نمرة یک را بنظر خوانندگان خود که در کار شطرنج ذوقی وهوسی دارند میرسانیم. باید دانست که در این نوع مسائل تمام اشکال در پیدا نمودن حرکت اول است و وقتی که این حرکت پیدا شد پیدا نمودن حرکات بعد دیگر چندان مشکل نخواهد بود. در مسئله نمرة ۱ حرکت اول سفید عبارت است از اینکه رخ را از خانه خود ببرد بخانه (۶۸) و در آنصورت یا پیاده سیاه که در خانه (۷د) است رخ را میزند یا میزند اگر زد در آنصورت سفید در حرکت دوم وزیر خود را از خانه (۳ا) میرد بالا بخانه (۸ا). آتوقت سیاه سه باری بیشتر ندارد یکی آنکه همان پیاده‌ای که رخ را زده باین بیورد دوم آنکه پیاده (۳ ز) را باین بیورد سوم آنکه اسب را حرکت بدهد و مثلاً بخانه (و ۴) ببرد. در دو صورت اول وزیر از خانه خود بآید بخانه (۲ ز) و کس و مات میگوید و در صورت سوم وزیر میآید بخانه (ح ۱) و کس میگوید و باز شاه سیاه مات است. حالا آمدیم در جواب حرکت اول سفید اصلاً پیاده سیاه (۷د) رخ سفید (۶۸) را زد در آنصورت نیز سیاه دو مهره از مهره‌های خود را بیشتر نمیتواند حرکت دهد یکی پیاده (۷د) است که میتواند بقانون بازی ایرانی یک خانه و یا بقانون بازی فرنگی یکدفعه دو خانه باین بیورد و دیگری اسب است که مثلاً میتواند بخانه (و ۴) بیورد اگر سیاه پیاده مذکور خود را باین آورد (چه یک خانه و چه دو خانه) سفید در حرکت دوم باز با رخ بازی خواهد کرد یعنی رخ را از (۶۸) میاورد به (۳۸) و در حرکت بعد یعنی حرکت سوم سیاه هر بازی هم نباید رخ سفید پیاده (۳ ز) را میزند و کس و مات میدهد و چنانکه در جواب حرکت اول سفید سیاه اسب خود را حرکت داد و آمد بخانه (و ۶) در اینصورت سفید در حرکت دوم خود با وزیر (۳ا) پیاده (۳ ز) را میزند و میگوید کس و سیاه لابد مجبور است با شاه خود وزیر سفید را زده و در خانه (۳ ز) بنشیند آتوقت سفید در حرکت سوم خود رخ را از خانه (۶۸) میاورد بخانه (۳۸) و میگوید کس و کار سیاه تمام است.

اکنون محض آنکه خوانندگان خود را با ترتیبات اروپائی که انسان را از توشن نام این تفصیلات مستغنی میدارد آشنا نمائیم همین تفصیلات را بطور دیگری با حروف و رقوم و علامات مستعمله در ذیل درج مینمائیم و چنانکه در شماره‌های سابق هم گفته‌ایم + علامت کس است و x علامت زدن مهره و - علامت اینکه مهره‌ای از فلان خانه بفلان خانه میرود. (در این خصوص رجوع شود بشماره ۱۲ کاوه سال اول، دوره جدید).

سفید حرکت  $۶۸-۶۱ ر = ۱$       سیاه  $۲ = ۲ س ح ۵-۵ و$   
 $۲ = ۲ و ۳۱ x ۳ ز +$        $۲ = ۲ ش ح ۳ x ۳ ز$   
 $۲ = ۲ ر ۶۸-۳۸ +$       سیاه مات است.  
 در صورتی که  $۱ = ۱ پ ۷ د ۵ x$   
 $۲ = ۲ و ۳۱-۸۱$        $۲ = ۲ پ ز ۳-۳ ز$   
 $۲ = ۲ و ۸۱ x ۳ ز +$       سیاه مات است.  
 در صورتی که  $۱ = ۱ پ ۷ د ۵ x$   
 $۲ = ۲ و ۳۱-۸۱$        $۲ = ۲ س ح ۵-۵ و$   
 $۲ = ۲ ح ۸۱-۱ +$       سیاه مات است.  
 در صورتی که  $۱ = ۱$       هر بازی میخواهد بکند (غیر از زدن رخ)  
 $۲ = ۲ ر ۶۸-۲۸$       هر بازی بکند باز مات است.



علاوه بر آقایی که جواب صحیح این مسئله را فرستاده بودند و اسم آنها در شماره گذشته کاوه درج شد اخیراً از آقای آقا محمد حسین رئیس التجار مقیم بمبئی و آقا میرزا عبد الباقی خان رخشا مقیم اسلامبول نیز جوانی رسیده که هر دو صحیح است ولی چون این دو جواب نسبتاً دیر رسید متأسفانه اداره کاوه جایزه‌ای را که وعده داده بود مجبور است از ایشان دریغ دارد.  
 در جواب مسئله نمرة ۲ (شماره ۴ کاوه، سال دوم) هم تا بحال دو جواب رسیده که هر دو از خود فرنگستان و هر دو هم صحیح است ولی ما بحال در درج اسامی دهندگان جواب با جوابهای فشنگی که داده‌اند دست نگاه میداریم تا شماره آینده.

### اعلان

## چاپخانه کاویانی

واقع در برلن که از تأسیسات یک شرکت ایرانی است حاضر طبع کتب و اوراق از هر نوع و هر قیل بوده و هر گونه نقشها و تصاویر با صنایع گوناگون در کمال نفاست و کاملاً مثل چاپخانه‌های بزرگ فرنگی طبع میکند. انواع حروفات فشنک عربی و فارسی و فرنگی را دارد. سفارشها از ایران و سایر ممالک قبول میکند و در اندک زمانی بسرعت انجام داده و تحویل میدهد. این چاپخانه ایران را که در مرکز فرنگستان برای خدمت بتسهیل نشر علم و معرفت در ایران بنا شده و صورت تبنیک آهورا آنرا دارا با بالهای طلائی درخشان علامت اداری خود قرار داده بناشیرین کتب در مشرق زمین و اروپا معرفی میکنیم.

آدرس چاپخانه چنین است: Buch- und Kunstdruckerei «Kaviani», Berlin-Charlottenburg, Leibnizstr. 43

# تجارخانه پرسپولیس

مفازه و تجارتخانه «پرسپولیس» حاضر است و اسطه همه نوع معاملات تجاری میان آلمان و ایران و هندوستان شده و با نهایت انتظام و سرعت و رعایت صرفه آقایان تجار و اصناف ایرانی هر نوع مال التجاره که خواسته شود (از قبیل مال خرازی و منسوجات و انواع رنگها و هر نوع ماشینهای مختلف و مطبوعه و اسباب عکاسی و غیره) از بهترین و معتبرترین کارخانههای آلمان خرید و ارسال دارد.

مدیر: رضا تربیت

آدرس ما از این قرار است:

Persépolis, Berlin-Charlottenburg, Goethestrasse 1

آدرس تلگرافی: Berlin, Tarbiathut

# مخصوص تجار ایرانی

نظر بمناسبت تجارت و تحریکات سالهای دراز ما در ایران که بواسطه جنگ بین الملی قطع شده دوباره مصمم بر آن شده ایم که روابط تجارت خودمانرا

## مستقیماً بدون شخص ثالث

با آقایان تجار ایرانی از نو شروع کرده و مثل سابق داخل تجارت بشویم. و برای توضیح مطلب خاطر آقایان را مسبوق میداریم که گذشته از آنکه ما دارای بهترین مناسبات برای خرید و فروش اجناس صادره ایران هستیم دارای بهترین روابط با کارخانهای رنگسازی در بادن و نمایندۀ عالیترین کارخانه دواسازی دنیا ریدل در برلین و عامل بزرگترین کارخانهای اتوموبیل سازی و ماشینهای مختلفه نیز میباشیم. از هر قبیل اجناس و ملزومات مختلفه نمونه فرستاده میشود و آقایان ایرانی در مکاتبه با ما میتوانند بزبان فارسی بنویسند.

Robert Wönckhaus & Co.  
Hamburg 1, Glockengiesserwall

# دوره چهار ساله کاوه

دوره قدیم کاوه که مجموعه چهار ساله آن در ۳۰ شماره بوده و پر از مقالات علمی و ادبی و سیاسی است در اداره کاوه موجود است و بقیمت یک لیره و ربع انگلیسی مجلد و یک لیره بی جلد فروخته میشود. فقط برای مشترکین کاوه (چنانکه در شماره ۸ از سال گذشته شرح داده شده) بعنوان هدیه و تنها در مقابل قیمت بسته کردن و اجرت پست و سایر مخارج جزئی راجع بارسال بسته که روی هم هفت شیلینگ برای غیر مجلد آن و نیم لیره برای مجلد آن در ایران و خارجه باشد داده میشود. هر کس طالب باشد میتواند این قیمت جزئی را بوکلای اداره پرداخته و قبض امضا شده را گرفته برای ما بفرستد که فوراً ارسال میشود. از دوره قدیم چنانکه گفتم هنوز مقداری موجود است ولی معلوم است که باولین تقاضا کنندگان ارسال میشود و اگر یکی از شمارهها تمام شد دیگر بتقاضا کنندگان تازه نمیشود فرستاد.

فهرست بعضی از مقالات مهمه دوره قدیم کاوه بقرار ذیل است:

مقاله علمی و تاریخی راجع به «کاوه و درفش کاویانی» . . . . .	شماره ۱
« . . . » « . . . » « . . . » « . . . » « . . . » « . . . »	۵-۶
مقاله متسلسله «نظری بتاریخ و درس عبرت - داستان کرگستان»	۵-۶ و ۷-۸
« . . . » « . . . » « . . . » « . . . » « . . . » « . . . »	۹
« . . . » « . . . » « . . . » « . . . » « . . . » « . . . »	۱۳ و ۱۴
« . . . » « . . . » « . . . » « . . . » « . . . » « . . . »	۱۵ و ۱۶ و ۱۷
تاریخ مختصر اوقات سال ۱۳۳۰ در اروپا و در ایران در تحت عنوان «سال دوم کاوه» . . . . .	۱۸-۱۹
مقاله راجع به «میرزا صادق خان ادیب الممالک» . . . . .	۲۰
« . . . » « . . . » « . . . » « . . . » « . . . » « . . . »	۲۱
« . . . » « . . . » « . . . » « . . . » « . . . » « . . . »	۲۱
« . . . » « . . . » « . . . » « . . . » « . . . » « . . . »	۲۲
« . . . » « . . . » « . . . » « . . . » « . . . » « . . . »	۲۳
« . . . » « . . . » « . . . » « . . . » « . . . » « . . . »	۲۳
« . . . » « . . . » « . . . » « . . . » « . . . » « . . . »	۲۵ و ۲۶ و ۲۷
« . . . » « . . . » « . . . » « . . . » « . . . » « . . . »	۲۵
« . . . » « . . . » « . . . » « . . . » « . . . » « . . . »	۲۵ و ۲۶ و ۲۷
« . . . » « . . . » « . . . » « . . . » « . . . » « . . . »	۲۷ و ۲۹ و ۳۰
« . . . » « . . . » « . . . » « . . . » « . . . » « . . . »	۲۷
« . . . » « . . . » « . . . » « . . . » « . . . » « . . . »	۲۸
« . . . » « . . . » « . . . » « . . . » « . . . » « . . . »	۳۱-۳۲
« . . . » « . . . » « . . . » « . . . » « . . . » « . . . »	۳۳
« . . . » « . . . » « . . . » « . . . » « . . . » « . . . »	۳۴
« . . . » « . . . » « . . . » « . . . » « . . . » « . . . »	۳۵

# سلسله انتشارات «کاوه»

آلمان ایران و سایر ممالک

(۱) گنج شایگان یا اوضاع اقتصادی ایران مارک لیره انگلیسی

کتابی است جامع فواید سیاسی و اقتصادی مشتمل بر اغلب اطلاعات اقتصادی و امتیازات خارجهها در ایران و احصائیههای مالیاتی و جدولهای صادرات و واردات و دارای ۴۶ جدول کامل و ۶ نقشه و فهرست اسامی بترتیب تهجی . . .

۸ شیلینگ

(۲) کشف تللیس از روی اسناد محرمانه انگلیسی

در باب ایران کتابی است خیلی مفید دارای عکس عین اسناد محرمانه که برای سیاستون ایران مطالعه اش لازم است . . . . .

۱۵ دو شیلینگ و نیم

(۳) جنایت روس وانگلیس نسبت بایران

تألف علامه مشهور آفاق استاد براندیس داماد که بسیار دانشین است مشتمل بر عکس مؤلف و دیباچه مختصری که خود مؤلف برای ترجمه فارسی کتاب نوشته بعنوان «خطاب بایرانیان» . . . . .

۳ نیم شیلینگ

(۴) مختصر تاریخ مجلس ملی ایران

رساله ایست مشتمل بر تاریخ مجلس در ایران و گذارش سه دوره آن مشتمل بر جدول اسامی وکلای هر سه دوره مجلس و هیئت وزرا از اول مشروطیت تا زمان تألیف کتاب . . .

۱۵ دو شیلینگ

کتابهای فوق در اداره کاوه بفروش میرسد و بطلالین که قیمت را قبلاً بفرستند و یا پول را بوکلای کاوه پرداخته و قبض شکر گرفته و بفرستند توسط پست ارسال میشود. کسانی که خرید کلی کنند و بکتابفروشها تخفیف داده میشود.

در ایران طالین بوکلای روزنامه کاوه رجوع نمایند.

دوره سالانه سال گذشته کاوه (سال اول دوره جدید) نیز در اداره موجود است و قیمت آن یک لیره انگلیسی است.